

۱۸ سال پس از پایان جنگ

هراس سردمداران رژیم از افشای حقایق

* پنهان نگهداشتن حقایق با عنوان «اسرار نظام» و طفره رفتن از پاسخگویی به تصمیمات و مسئولیت‌ها به بهانه جلوگیری از «تشنج آفرینی»، نه تنها در مورد جنگ بلکه درباره اغلب مسائل و مقولاتی که به حیات و سرنوشت آتی مردمان ایران مربوط می‌شود، در واقع، همان «سنت»ی که خود خمینی سنگ بنای آن را گذاشته و میراث خوارانش نیز آن را ادامه داده و می‌دهند.

صفحه ۱۱

محمود بهنام

میان فرمانبرداری و جنون خودبزرگ بینی

صفحه ۱۹

عباس بیدون



اتحاد کار

در جشن اومانیته

گزارش در صفحه ۱۸

در آستانه تحریم؟

مسعود فتاحی

قطعنامه تحریم ایران در حال آماده شدن است. توافق اصولی بین اعضای دائم شورای امنیت در مورد تحریم به عمل آمده است. بحث‌ها دیگر نه بر سر نفس این کار، بلکه اساساً بر سر چگونگی آن می‌باشد. دیپلمات‌های پنج عضو دائمی شورای امنیت، آمریکا، روسیه، بریتانیا، فرانسه و چین به همراه آلمان دست اندرکار نهائی کردن توافق‌های خود هستند. تمرکز قطعنامه پیشنهادی در وهله نخست بر روی محرومیت ایران از دستیابی به تجهیزات قابل استفاده در تسلیحات موشکی و فن آوری هسته‌ای است. اما تأثیرات حتی بحث بر سر تحریم‌ها، و روندی که پرونده اتمی جمهوری اسلامی به خود گرفته است، بسیار فراتر از این، دامنگیر مناسبات اقتصادی ایران با خارج، در کل آن است

بقیه در صفحه ۲

نگاهی به آخرین تغییرات پیشنهادی در قانون کار رژیم جمهوری اسلامی

کمیسیون کارگری سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

فراخوان برای اتحاد عمل گروه‌های مستقل کارگری کشور برای نقد و بررسی لایحه وزارت کار پیرامون اصلاح قانون کار

صفحه ۸

متهمین واقعی اقدام علیه «امنیت ملی» سران جمهوری اسلامی ایران هستند

* یک لحظه نباید از یاد برد که تنها نیروئی که طی ۲۷ سال گذشته هم امنیت را از شهروندان سلب کرده است و هم امنیت کشور را در مناسبات با جهان خارج به صورت واقعی به خطر انداخته است حکومت جمهوری اسلامیست و هم اکنون نیز در کار ایجاد بحرانی بس بزرگتر است. مبارزه علیه چنین حکومتی عین دفاع از امنیت ملی و تأمین حقوق و آزادیهای مردم است.

صفحه ۹

رضا اکرمی

راه کارگر چگونه می‌خواهد با «گروه‌گرایی و سکتاریسم» مبارزه کند؟

صفحه ۱۴

احمد آزاد

در آستانه تحریم؟

مسعود فتحي

بقیه از صفحه ۱

خواست شورای امنیت هم چنان تعلیق غنی سازی اورانیوم است. تاکید سران دولت جمهوری اسلامی بر ادامه آن است. مذاکرات با اروپا بر سر همین مساله به بن بست رسیده است. تلاش مجدد برای از سرگرفتن مذاکرات بدون نتیجه مانده است. ملاقات های سولانا با علی لاریجانی برای بحث در مورد بسته پیشنهادی اروپا، هفته هاست که قطع شده است. اظهار امیدواری های اولیه نسبت به توافقات، بی ثمر بوده است. اتحادیه اروپا بعد از مذاکرات بی نتیجه سولانا با لاریجانی، در تنظیم قطعنامه تحریم پیشقدم شده است. سران جمهوری اسلامی از خامنه ای تا احمدی نژاد بار دیگر، تعلیق غنی سازی اورانیوم را غیر ممکن اعلام کرده اند.

ظاهرا همه راه ها به صدور قطعنامه تحریم ختم می شود. اروپا در عین حال اعلام کرده است که در مذاکره باز است. اما کلید آن تعلیق غنی سازی و چنان که از شواهد بر می آید حداقل پذیرفتن امکان آن از سوی ایران است. حتی ایالات متحده آمریکا نیز اعلام کرده است که در صورت تعلیق غنی سازی اورانیوم در مذاکرات چند جانبه با ایران مستقیما شرکت خواهد نمود.

بحران اتمی ایران قبل از آن که بحران بر سر خود این پروژه باشد، حاصل بحران در مناسبات دول غربی و در راس آن ها ایالات متحده با جمهوری اسلامی و در یک کلام نتیجه مناسبات این حکومت با دنیای خارج است. اگر نفس دسترسی به تکنولوژی اتمی امروز در هیچ کجای دنیا، جز در مورد ایران و کره شمالی موجب «نگرانی» نیست، علت این امر قبل از همه در سیاست ها و ساختار حکومتی این دو کشور نهفته است. این که در کنار گوش ما پاکستان از بمب اتمی هم برخوردار است و دانشمندان اتمی این کشور حتی سال هاست که در شبکه بازار سیاه تکنولوژی اتمی فعال اند و از جمله مشتریان آن ها، همین جمهوری اسلامی و لیبی بوده اند که دومی سرخ کاملی از این شبکه را در اختیار دول غربی قرار داده است، و این همه نگرانی کسی را بر نیانگیخته، یک واقعیت است. اخیرا دولت هند، کشور دیگر آسیائی، با وجود داشتن بمب اتمی هم، با دولت آمریکا قرار داد ساختن نیروگاه های اتمی جدید و با تکنولوژی پیشرفته تر منعقد کرده است. بنا بر این، «خطری» که در مورد پروژه اتمی ایران مطرح است، بیش از آن که از خود این پروژه ناشی شود، از ناحیه سیاست های حکومتی است که این پروژه را هدایت می کند. از همین رو، راه حل معضل بحران اتمی ایران نیز،

الزاما در خود این پروژه، پروسه غنی سازی اورانیوم یا تعلیق و حتی توقف آن نیست. خواست تعلیق غنی سازی اورانیوم از طرف اروپا و آمریکا و پافشاری بر ادامه آن از سوی رهبران جمهوری اسلامی انعکاس بن بست سیاسی بین دو طرف است. هر دو سوی این معادله همواره در حرف بر ترجیح روش دیپلماتیک بر هر گونه روش دیگری تاکید کرده اند، اما در عمل بر مواضع غیر قابل تغییر خود تاکید نموده اند و طرف دیگر را به پذیرش آن دعوت کرده اند.

کم نیستند کسانی در هیات حاکمه ایران از جمله شخص رهبری و رئیس جمهور «محبوب» ایشان، که غنی سازی را به یک اصل تخطی ناپذیر تبدیل می کنند و تعلیق آن را مساوی با از دست رفتن «حق مسلم» استفاده از انرژی اتمی تبلیغ می کنند، کاری را که در مورد نیروگاه بوشهر شده است، در مورد فلان نیروگاه در یک نقطه دیگر ایران، تسلیم به حساب می آورند. از طرف دیگر، دولت آمریکا نیز، پنهان نمی کند که اصولا خواستار توقف کامل برنامه اتمی ایران است. بحث بر سر تعلیق موقت نیست، بلکه تعلیق دائم است. در این میان اروپائی ها، با از دست دادن فرصت توافق با ایران، در زمانی که غنی سازی به مدت دو سال تعلیق شده بود، هم چنان بر بازگشت به نقطه صفر یعنی همان توافقات قبلی و تعلیق موقت غنی سازی تاکید می کنند.

در عرف دیپلماتیک، راه حل های دو جانبه نه از طریق تهدید متقابل بلکه توافقات متقابل به دست می آید. در دیپلماسی، نتایج پیشاپیش تعیین نمی شوند. برای مذاکره هر کس می تواند اهدافی را تعیین کند، اما الزاما آماج اعلام شده هیچ کدام از طرفین، نتیجه مطلوب همه نیست. اگر در کشمکش بر سر پرونده اتمی ایران، مساله غنی سازی موضوع مورد مناقشه است، که هست، این که باید تعلیق شود یا نه، باید حاصل توافق همه جانبه ای در این مورد باشد تا نتیجه پافشاری بر آن یا تهدید و دیکته کردن انجام آن به دیگری. مسلما ترک میز مذاکره از طرف جمهوری اسلامی ایران و زیر پا گذاشتن توافقات تهران و پاریس، نقش مهمی در تشدید بحران اتمی ایران داشته است، اما، این که تاکنون راهی برای حل این بحران به طریقی که برای همه طرفین مورد قبول باشد، پیدا نشده است، دلیل دیگری بر این واقعیت است که مشکل اصلی این بحران، خود مساله تکنولوژی هسته ای نیست، «بی اعتمادی» رسما اعلام شده اروپا از اهدافی که حکومت ایران در ادامه پروژه هسته ای خود می تواند دنبال کند. اعلام بی اعتمادی به خود حکومت و اذعان رسمی به غیر قابل اعتماد بودن خود آن است. بنا بر این آن چه که هنوز زیر سوال است، الزاما تکنولوژی اتمی نیست، افتادن این تکنولوژی به دست دولتی است که اعتمادی به آن نیست. اگر دقیق تر بگوئیم بحران اتمی در واقع، ادامه کشمکشی است که طی نزدیک به سه دهه اخیر، بین آمریکا و متحدین

غربی آن با جمهوری اسلامی در جریان است و حل آن نیز مالا در گرو گشایشی در جهت پایان دادن به این مناقشه است.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی هنوز هم مبتنی بر ادامه تنش با دنیای خارج است. پافشاری بر خصومت و دشمنی با آمریکا، حملات لفظی به اسرائیل، حمایت از جریانات بنیادگرای اسلامی در منطقه، بخصوص در لبنان، فلسطین و عراق، نقش تعیین کننده ای در «خطر» تلقی کردن پروژه اتمی ایران دارد. در سطح بین المللی نیز، هیچ کشوری در جهان قادر نیست از حق برخورداری از تکنولوژی اتمی پیشرفته برای دولتی دفاع کند که در نماز جمعه های آن، هم چنان شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل یک ترجیح بند دائمی است و رهبر و رئیس جمهور آن هیچ موقعیتی را از دست نمی دهند که از پشت بلندگو ها اسرائیل را تهدید نمایند و وعده نابودی آن را بدهند.

تاکنون فرصت های زیادی برای حل بحران بر سر پروژه هسته ای از دست رفته است. توافق با اروپا بر سر تعلیق غنی سازی و ادامه مذاکرات برای تامین حقوق ایران در این زمینه و همکاری برای از میان بردن بی اعتمادی ها نسبت به برنامه اتمی ایران که خود ناشی از پنهانکاری ها و نیز عملکرد حکومت ایران بود، می توانست در صورت ادامه به نتایجی غیر از آن چه که هست، منجر شود. چه بسا به پیشرفتهایی هم نائل می گشت. ترک یک جانبه میز مذاکره و زیر پا گذاشتن توافقات اولیه از سوی سران جمهوری اسلامی و اصرار بر ادامه غنی سازی اورانیوم و در کنار آن بیاناتی از قبیل محو اسرائیل از روی نقشه خاورمیانه و انکار هولوکاست پرونده اتمی ایران را به یک مساله بین المللی تبدیل کرده است. در این فاصله هم چنین، فرصت های مهمی برای تلاش در جهت توافق و فروکش بحران وجود داشته است. هنوز هم پکت پیشنهادی اروپا که حاوی تضمین های تکنیکی و همکاری های اقتصادی و عادی سازی مناسبات است، هم چنان موضوع بحث با ایران است. آخرین ملاقات ها راه به جایی نبرده اند، اما امکان ادامه این مذاکرات در صورت داشتن پیشنهاداتی که خواست طرفین را تامین نماید، از بین نرفته است.

تردید نیست که محافلی از حکومت از تشدید تنش با نهادهای بین المللی استقبال می کنند. دامن زدن بر بحران در مناسبات خارجی همواره یکی از روش های کار در درون جمهوری اسلامی در مقاطع مختلف حیات آن بوده است. گروگان گیری در سفارت آمریکا، پافشاری بر ادامه جنگ با عراق، و صدور فتوای قتل سلمان رشدی از جمله ماجراجویی های مهم در این حکومت بوده است که از همه آن ها استفاده های سیاسی در داخل برده شده است.

بقیه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی

۴ روزنامه و نشریه دیگر را بست

جنگ با مطبوعات

هیات نظارت بر مطبوعات که به شکل غیر رسمی به مثابه عامل سیاست های حکومت جمهوری اسلامی عمل می کند، دستور توقیف روزنامه شرق و سه نشریه خاطره، حافظ و نامه را صادر کرد. علت توقیف، تکرار همان دلایل نخ نمائی است که حکومت برای تعطیلی دهها روزنامه و نشریه توقیف شده بدان متوسل شده است. اتهام این ۴ روزنامه و نشریه، همان جمله تکراری "نشر اکاذیب" و "توهین به مقامات جمهوری اسلامی" است.

حمله به روزنامه ها، بستن و تعطیلی نشریات و دستگیری روزنامه نگاران عمری به درازای عمر حکومت جمهوری اسلامی دارد. از این رو توقیف این ۴ نشریه نیز چندان تعجبی بر نمی انگیزد و کار جدیدی نیست. آنچه شاید بتوان آن را جدید دانست، ابعاد و گستره تهاجم و تنگی محدوده هائی است که روزنامه ها در آن مجاز به سخن گفتن شده اند. اگر تا دیروز اظهار نظر در مورد رهبر جمهوری اسلامی و تعدادی از مقامات ممنوع بود، امروز انتقاد به پادوهای دست چندم این حکومت نیز با مجازاتی در حد توقیف نشریه مواجه می شود. فشار بر مطبوعات غیرحکومتی تا بدان اندازه افزایش یافته که حتی روزنامه شرق که بسیار محتاطانه عمل می کرد و در اغلب موارد در چارچوب های تنگ حکومت متوقف مانده بود نیز، از زیر تیغ پادوهای حکومتی در امان نماند.

آنچه که این روزها حکومت را به یورش به مطبوعات وسوسه می کند وضعیت پرونده اتمی جمهوری اسلامی و سیاست های ایران بر باد ده و ماجراجویانه حکومت در این رابطه است. سران حکومت اسلامی از انتشار خبر و صدائی متفاوت با صدای خود در میان مردم در هراس اند. آنها عزم جزم تر کرده اند که از رسیدن امواج خبرها و اطلاعات متفاوت به گوش مردم، جلوگیری به عمل آورند. حمله به آنتن های ماهواره ای، تعقیب و تعطیل کردن وبلاگ ها و بازداشت وبلاگ نویسان، فیلتر کردن سایت ها و بستن روزنامه ها و نشریات با این هدف انجام گرفته و ادامه پیدا کرده است. همچنین جناح حاکم جمهوری اسلامی مصمم شده است که کنترل کامل مجلس خبرگان و انتخابات شوراهای شهر و روستا را به چنگ آورد که لازمه آن بی خبر گذاشتن مردم و ایجاد جو رعب و وحشت در میان روشنفکران و اقشار آگاه مردم ایران است. اما مردم ایران به بهای تجربه تلخی که طی حکومت همین جمهوری اسلامی به دست آورده اند، امروز درس های بسیار آموزنده ای فرا گرفته اند. حکومت می تواند مطبوعات و نشریات را به طور موقت توقیف کند، اما نمی تواند تلاش مردمی را که یاد گرفته اند با استفاده از همه وسائل ممکن سد سانسور حکومتی را درهم بشکنند، متوقف نماید.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ضمن محکوم کردن تلاش های مذبحخانه حکومت در سد نمودن گردش آزاد اخبار و اطلاعات و اندیشه و از جمله توقیف معدود مطبوعات غیر دولتی در کشور، تمامی سازمانها و نهادهای سیاسی و مدنی و انسان های آزاده را فرا می خواند که از هر طریق ممکن به مقابله با حکومت سانسور برخاسته و خواستار آزادی انتشار مطبوعات و فعالیت آزادانه روزنامه نگاران در ایران گردند.

ما بستن روزنامه شرق و نشریات دیگر را در بجهوه مذاکرات اتمی و در این برهه حساس نشانه ای از تلاش حکومت برای معامله بر سر منافع مردم ایران و اقدامی در کتمان بیشتر بند و بست های آتی آن با دول دیگر می دانیم و نسبت به هر گونه سازشی بر سر حقوق اساسی مردم ایران و چشم بستن مجامع بین المللی بر نقض حقوق بشر در کشورمان هشدار می دهیم.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سه شنبه ۲۱ شهریور ۱۳۸۵ برابر ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۶

زمانی که اکثر این قدرت ها و در راس همه ایالات متحده به مطلوب خود نرسیده اند، این پرونده هم از دستور کار شورای امنیت خارج نخواهد شد و به یک پرونده سرنوشت ساز در رابطه با کشور ما تبدیل خواهد گشت.

در ایران البته، بدون توجه به این مسائل، فرماندهان اصلی بحران اتمی، از خامنه ای تا احمدی نژاد، خود را برای تحریم ها آماده می کنند. روند حوادث نشان می دهد که با وجود همه مخالفت ها حتی در درون حکومت، نه فقط هنوز دغدغه حل بحران اتمی از طریق مذاکره و تفاهم را ندارند، بلکه برعکس، با دامن زدن بر تنش با آمریکا و غرب به تشدید آن نیز می پردازند. اما به هر طریق ممکن، باید به این بازی با سرنوشت کشور پایان داده شود.

راه توقف روندی که شروع شده است، بازگشت پرونده اتمی ایران به آژانس بین المللی انرژی اتمی و حل مسائل دیگری که بر دوش این پرونده سنگینی می کنند، در جایگاه خود و در حوزه مسائل مورد اختلاف دولت جمهوری اسلامی با دیگر دولت ها، قبل از همه ایالات متحده آمریکا است. اکنون با توجه به تحرکات جدید در سیاست خاورمیانه ای آمریکا، امکانات واقعی برای چنین بازگشتی از مسیر کنونی فراهم تر شده است. دولت آمریکا که تاکنون موتور اصلی کشاندن پرونده اتمی ایران به شورای امنیت سازمان ملل بوده، طی هفته های اخیر تغییراتی را در سیاست خاورمیانه ای خود در پیش گرفته است، که با توجه به وخت روزافزون در عراق و تبدیل شدن آن به باتلاقی دیگر برای ارتش آمریکا، ثقل اصلی آن ها را تاکید بر همکاری با کشور های منطقه برای پایان دادن به خصومت و کشتار در منطقه و بخصوص در عراق، تشکیل می دهد. در این رابطه نیز، امکان همکاری با ایران مطرح شده است. قطعا این رویکرد می تواند تاثیر مثبتی بر حل بحران در مناسبات ایران و آمریکا و بخصوص روند کنونی بحران هسته ای بگذارد.

اما کلید اصلی حل بحران هسته ای، در خود ایران است. دولت جمهوری اسلامی باید از سیاست ایدئولوژیک و مبتنی بر خصومت با دیگر دولت ها دست بردارد. کشور ما باید گره بحران اتمی را، از طریق دیپلماسی و دیالوگ با دیگر دولت ها باز کند. بدون هیچ تردیدی، برای حفظ منافع، استقلال و امنیت کشور، راهی جز مذاکره و توافق بر سر تعلیق غنی سازی نیست.

حل بحران اتمی در گرو پایان دادن به سیاست خارجی فعلی جمهوری اسلامی و گردن نهادن بر عرف بین المللی در مناسبات خارجی، احترام به حق حاکمیت ملت ها، عادی سازی مناسبات با دیگر دولت های عضو سازمان ملل، از جمله ایالات متحده آمریکا، پشتیبانی از صلح و همزیستی دو دولت اسرائیل و فلسطین در کنار همدیگر است.

بقیه از صفحه ۲
اما تاکنون هیچ کدام از این ماجراجویی ها تا این حد به مرحله «خطر» برای صلح و امنیت بین المللی ارتقا داده نشده اند و به موضوع سازماندهی تحریم های اقتصادی و تهدید های نظامی علیه مردم و کشور تبدیل نگشته اند. ادامه وضعیت موجود می تواند سرنوشت کشور ما را دست خوش خطرات غیر قابل پیش بینی و سهمگینی بکند.

قطعه نامه قبلی شورای امنیت که بر اساس آن از دولت جمهوری اسلامی ایران خواسته شده بود که تا آخر ماه اوت غنی سازی اورانیوم را تعلیق نموده، همکاری های لازم را با آژانس بین المللی انرژی اتمی برای ارائه یک گزارش کامل از فعالیت های اتمی ایران، به انجام رساند، یک قطعه نامه الزام آور نبود، اما هر قطعه نامه ای که در روز ها و هفته های آتی تصویب شود، الزام آور خواهد بود. در واقع امر نیز قطعه نامه قبلی را باید توافقی محسوب داشت که بین شش کشور برای دادن فرصتی دیگر به دولت ایران در نظر گرفته شده بود. قدم بعدی که هم اکنون حول آن بحث می شود، جدا از این که متوجه چه اقداماتی باشد و چه نوع محدودیت هائی را در درجه اول مدنظر داشته باشد، قطعه نامه ای بر اساس پاراگراف ۴۱ منشور سازمان ملل خواهد بود که به شورای امنیت سازمان ملل، در صورت تشخیص خطری علیه صلح و امنیت بین المللی، اختیار می دهد، علیه دولت یا دولت هائی که این خطر از ناحیه آن ها محتمل است، تدابیری را اتخاذ نماید. سرپیچی از انجام خواست های شورای امنیت از سوی دولت مورد نظر با تصمیماتی دیگر و تدابیری سختگیرانه تر مواجه خواهد شد.

پیش نویس قطعه نامه جدیدی که در مورد ایران در حال حاضر مورد بحث است، خواستار تحریم هائی در زمینه تکنولوژی مربوط به موشک های بالستیک و فن آوری اتمی، محدودیت سفر دیپلمات ها و .. غیره است. هر چند پیش نویس اولیه مورد توافق روسیه نبود، اما روسیه نیز با اصل صدور چنین قطعه نامه ای مخالف نیست. شاید آنچه در نهایت مورد پذیرش شورای امنیت قرار بگیرد، همه خواست های طرفین از جمله تحریم های حاد مورد نظر آمریکا را در بر نداشته و حتی معتدل تر از متن فعلی باشد، اما یک واقعیت روشن است: در صورت ادامه وضع موجود در بحران اتمی، تصویب قطعه نامه تحریم قطعی است. با تصویب این قطعه نامه چرخش مهمی در مسیر پرونده هسته ای ایران رخ خواهد داد. هر کدام از دول عضو دائم شورای امنیت، با استفاده از موقعیت، منافع خود را نیز در حل این بحران دخالت داده و عملا سرنوشت این پرونده، به منافع پنج قدرت دارای حق وتو در سازمان ملل گره خواهد خورد. آن چه که به کشور ما مربوط می شود، به جای مذاکره، دیگر بیشتر دیکته خواهد شد و هر روز خواست های جدیدتری پیش روی مسئولین دولتی گذاشته خواهد شد و تا

نگاهی به آخرین تغییرات پیشنهادی در قانون کار رژیم جمهوری اسلامی

کمیسیون کارگری سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

تغییرات در این پیش‌نویس را می‌توان در سه گروه دسته‌بندی کرد:

الف: تحدید هر چه بیشتر دامنه شمول قانون کار .

این تغییرات شامل:

ماده ۲۷ و تبصره‌های آن به شرح زیر تغییر می‌یابد. تبصره ۱ فعلی ماده ۲۷ حذف و تبصره ۲ ماده ۲۷ عیناً باقی می‌ماند.

هرگاه کارگر در انجام وظایف محوله قصور ورزد و یا آئین‌نامه‌های انضباطی کارگاه را نقض نماید، کارفرما می‌تواند پس از ابلاغ حداقل دوبرابر تذکر کتبی که فاصله آنها کمتر از پانزده روز نباشد، ضمن اطلاع به شورای اسلامی کار واحد و یا تشکل کارگری موجود در کارگاه (در صورت وجود) با جایگزین نمودن کارگر جدید و پرداخت مطالبات و حقوق معوقه و همچنین پرداخت سنوات به نسبت هر سال سابقه معادل با یک ماه آخرین حقوق به کارگر، نسبت به فسخ قرارداد اقدام نماید.

کارگر اخراجی ظرف ده روز می‌تواند به مراجع مذکور در فصل حل اختلاف شکایت نماید و مراجع مذکور موظفند خارج از نوبت به شکایت رسیدگی نموده در صورتی که کارگر مقصر تشخیص داده نشود، هیأت حل اختلاف می‌تواند با توجه به مدت کار و میزان مزد و سن و عائله کارگر و سایر شرایط و اوضاع و احوال، اضافه بر وجوه مذکور در فوق مبلغی که از جمع مزد دو سال کارگر تجاوز نکند، بابت هر سال سابقه ۱۵ روز به عنوان خسارت تعیین نمایند. کارفرما مخیر به پرداخت این خسارت و یا بازگرداندن کارگر به کارگاه خواهد بود. رأی هیأت مذکور قطعی و لازم‌الاجرا می‌باشد.

تبصره ۱: در صورت عدم پرداخت بیمه بیکاری کمتر از یک سال برای کارگر، دوسوم از خسارت مذکور به کارگر و یک سوم به صندوق بیمه بیکاری پرداخت خواهد شد. کارگر مذکور مشمول مستمری بیکاری می‌باشد.

تبصره ۱ فعلی ماده ۲۷ قانون حذف و تبصره ۲ ماده ۲۷ قانون عیناً باقی می‌ماند.

با این ماده اخراج کارگران آزاد «قانونی» می‌شود. ماده ۲۷ در طی سالیان گذشته همواره از سوی سرمایه‌داران و کارفرمایان مورد اعتراض قرار داشته و حتی با توجه به این بند و با استناد به تمام اخراج‌های صورت گرفته، آنها قرارداد کار را با کارگران فسخ می‌کردند. حتی این‌ها در تاریخ ۷ خردادماه جاری نوشت «وزیر کار به تازگی نامه‌ای را به ادارات کل کار کشور ارسال داشته که با استفاده و استناد به آن کارفرمایان به راحتی با اجرای

توسط سازمان مدیریت در بهمن‌ماه سال گذشته، تهیه لایحه تغییر قانون کار به اولویت اول وزارت کار و امور اجتماعی رژیم تبدیل شد. همانگونه که چهرمی در این باره می‌گوید: «اصلاح قانون کار حکم برنامه چهارم توسعه می‌باشد، ما موظفیم که اصلاح قانون کار را مطابق شرایط اقتصادی، اجتماعی به مجلس شورای اسلامی ارائه کنیم».

در سند «توسعه و اشتغال»، وزارت کار موظف است با همکاری وزارت رفاه و تأمین اجتماعی و «نهادهای کارگری» و کارفرمایی در قالب سه‌جانبه‌گرایی در راستای تکالیف تصریح شده در ماده ۱۰۱ قانون برنامه چهارم توسعه، حداکثر شش‌ماه پس از تصویب سند (توسعه اشتغال)، نسبت به تهیه «لایحه اصلاح قانون کار» که «در جهت ایجاد انعطاف‌پذیری بیشتر، کاهش تعهدات غیرضروری کارفرما و انطباق با استانداردها و مقابله نامه‌های بین‌المللی، کنسولی، تحولات جهانی کار، امحای تبعیض در همه عرصه‌های اجتماعی و به ویژه در عرصه روابط کار و اشتغال و نحوه شکل‌گیری تشکلهای و «قانون‌های عالی کارگری» و کارفرمایی اقدام نماید».

هیئت وزیران رژیم در جلسه دوم بهمن‌ماه ۱۳۸۴ با پیشنهاد وزیر کار و استناد به اصل ۱۲۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی مصوب کرد که اختیارات هیئت وزیران در خصوص وضع و اصلاح آئین‌نامه‌های پیش‌بینی شده در قانون کار (مصوب ۱۳۶۹) به کار گروهی، مرکب از وزیران کار و امور اجتماعی، صنایع و معادن، دادگستری، کشور و جهاد و کشاورزی تفویض شود.

مصوب گروه کار، بر اساس موافقت اکثریت در خصوص اختیارات یاد شده و با تأیید رئیس‌جمهور و رعایت ماده ۱۹ آئین‌نامه داخلی هیئت دولت قابل ابلاغ و اجرا است. وزارت کار و امور اجتماعی رژیم مدعی است که «تأمین حقوق کارگران، حل مشکل قراردادهای موقت، ایجاد اشتغال و رونق تولید و سرمایه‌گذاری» از اهداف اصلی تغییرات در قانون کار خواهد بود.

یادآوری این نکته پراهمیت است که وزیر کار که خود از «سربازان گمنام امام زمان» بوده و بنا به گفته جنتی دبیر شورای نگهبان، وی در آن شورای «منشاء تحول» بوده است. به کارگران درمورد بی‌اعتباری و لغو قانون کار اعلام کرده بود که «شما نباید به قانون کار متکی باشید، به مهارت و ارتقای مهارت و انضباط کاری خود متکی باشید». طرفه اینکه: وزیر کار مدعی است که «این قانون در ۹۵ درصد بنگاه‌ها نیاز به اجرا ندارد و مستثنی هستند».

با اعلام پیش‌نویس «اصلاح» و تغییر برخی از مواد قانون کار در ۱۳ مردادماه جاری از سوی محمد چهرمی وزیر کار و امور اجتماعی جمهوری اسلامی، عمق بحران و درماندگی سرمایه‌داری ایران بیش از پیش خود را می‌نماید. از این رو اقدامات و تمهید رژیم و سرمایه‌داران برای انتقال هرچه بیشتر بار این بحران بر دوش مزد و حقوق‌بگیران، تهاجم و تعرض گسترده بر حداقل معیشت و سطح زندگی آنان و انکار حق حیات کارگران و زحمتکشان عملاً گستره و شتاب بی‌سابقه‌ای یافت. حاصل (اجرا، مسخ و مثله، مخالفت و ممانعت از اجرای) قانون کار رژیم در طی ۱۶ سال گذشته تحدید هر چه بیشتر حقوق و آزادی و امتیازات کارگران، تحدید دامنه شمول قانون کار، حاکم کردن هرج و مرج و قانون جنگل، سلب امنیت شغلی آنان و تبدیل کارگران به برده و همچنین گسترش فلاکت، تباهی و راندن کارگران به مهلکه نیستی بوده است. چنان که کماکان کارگران ایران از ابتدایی‌ترین حقوق خود مانند داشتن تشکل مستقل کارگری و یا حق اعتصاب محرومند. این تغییرات و اهداف ناظر بر آن همچون گذشته در راستای بی‌اعتبار کردن قانون کار، حاکم کردن بی‌قانونی و هرج و مرج در مناسبات کار و مقررات زدائی در روابط کار جهت‌گیری کرده‌اند. تغییرات پیشنهادی وزیر کار «دولت امام زمان»، شامل حذف و اضافه کردن موادی در جهت ایجاد تسهیلات برای سرمایه و انباشت آن و منافع سرمایه‌داران، در راستای موضوع خصوصی‌سازی، و الزامات پاسخگوئی به معضلات دولت به عنوان بزرگ‌ترین سرمایه‌دار و بزرگ‌ترین کارفرما و بر اساس ضرورت و نیازهای انطباق هرچه بیشتر با تئوریالیسم جهانی، طرح‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و البته در رابطه با موضوع پیوستن به سازمان تجارت جهانی (WTO) که این مورد در چشم‌انداز طولانی مدت قرار دارد.

علاوه بر این «اصلاحات» فوق‌الذکر در راستای جلوگیری از برپایی تشکلهای مستقل کارگری و جلوگیری از تحول اعتراضات و مبارزات کارگران در جهتی مستقل و به بی‌راهه کشاندن و هرز بردن مبارزات و اعتراضات کارگران، هدف‌گیری شده‌اند. اگرچه باید یادآوری کرد که محدود و کم‌رنگ کردن نقش تشکلهای دولتی جناح‌های رقیب مانند خانه کارگر و . . . نیز مورد نظر این تغییرات قرار دارند.

تغییر قانون کار فعلی حاصل اجماع و تصمیم‌گیری در بالاترین نهادهای جمهوری اسلامی است. با تصویب سند فراهیخی توسعه و اشتغال برنامه چهارم و ابلاغ آن

ماده ۲۷ قانون کار نسبت به اخراج کارگران خود اقدام می‌کنند.

علاوه بر آن این خبرگزاری اعلام کرد «وزیر کار در جمعی اعلام کرده است که مدیران کل کار استان‌ها و مناطق مختلف کشور حکم بازگشت به کار اخراجی‌ها را صادر نکنند و چنانچه این کار را انجام دهند، با آنان برخورد خواهیم کرد...»

در قانون کار فعلی موافقت شورای اسلامی کار برای فسخ قرارداد با کارگر الزامی است. اما در پیش‌نویس تهیه شده، کارفرما فقط باید تصمیم خود را به اطلاع شورای اسلامی کار و یا «تشکل کارگری» موجود در کارگاه برساند. در این پیش‌نویس حتی با مراجعه کارگر به مراجع حل اختلاف و شکایت و در صورتی که مقصر تشخیص داده نشود الزامی برای برگرداندن کارگر بر سر کار متوجه کارفرما نیست.

۲- متن زیر به عنوان تبصره به ماده ۱۹۱ قانون اضافه می‌شود.

ماده ۱۹۱: کارگاه‌های کوچک کمتر از ده نفر را می‌توان برحسب مصلحت موقتاً از شمول بعضی از مقررات این قانون مستثنی نمود. تشخیص مصلحت و موارد استثنا به موجب آئین‌نامه‌ای خواهد بود که با پیشنهاد شورای عالی کار به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

تبصره: تغییر در تعریف کارگاه‌های کوچک، مشمول حکم ماده فوق از لحاظ کارگران و یا میزان سرمایه‌گذاری و گردش مالی سالانه با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی، با پیشنهاد شورای عالی کار و تصویب وزیر کار و امور اجتماعی انجام خواهد شد.

با تعریف جدید از کارگاه‌های کوچک و با توجه به پیش‌نویس کلیات قانون ارتقای بهره‌وری کارگاه‌های کوچک و تأکید بر ماده هشتم این «قانون» که «قراردادهای منعقد در کارگاه‌های متوسط و کوچک اصولاً با مدت محدود (موقت) است و همچنین ماده هفتم این قانون که بر انعقاد قرارداد «شفاهی» ناظر و آن را قانونیت می‌بخشد و همچنین با عنایت به ماده ۱۷ در این قانون که ناظر بر حق یک جانبه کارفرمایان برای فسخ قرارداد کار با کارگر است»، از این تغییرات مفهومی جز لغو قانون کار و بی‌معنا بودن آن مستفاد نمی‌شود.

یادآوری این مسئله اهمیت فراوان دارد که بر اساس پیش‌نویس کلیات قانون ارتقای بهره‌وری و همچنین بر اساس «اصلاحیه» وزیر کار، قرار است که کارگاه‌های با ۲۵ تا ۵۰ نفر کارگر به عنوان کارگاه کوچک تعریف شده‌اند، از شمول قانون کار خارج شوند. با این تغییرات همه کارگران دائم، همان‌گونه که چهرمی می‌گوید طی دو تا چهارسال آینده به «کارگران قراردادی» تبدیل می‌شوند. این مسئله با توجه به ماده واحد برنامه چهارم توسعه که همه کارگران از شمول قانون کار خارج خواهد شد، و همچنین «اشتغال موقت نیروی کار جدید در کلیه

کارگاه‌ها و مشاغل پیش‌بینی شده در قانون کار بر اساس «توافق کتبی» شاغلین و کارفرمایان بوده و از شمول قانون کار معاف هستند»، معنایی جز مقررات زدائی، بی‌قانونی و هرج و مرج ندارد.

در قانون کار فعلی ماده ۷ و ۲ تبصره آن به شرح زیر آمده است

ماده ۷: قرارداد کار عبارت است از قرارداد کتبی یا شفاهی که به موجب آن کارگر در قبال حق السعی کاری را برای مدت موقت یا غیر موقت برای کارفرما انجام می‌دهد.

تبصره ۱: حداکثر مدت موقت برای کارهایی که طبیعت آنها جنبه غیر مستمر دارد، توسط وزارت کار و امور اجتماعی تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

تبصره ۲: در کارهایی که طبیعت آنها جنبه مستمر دارد، در صورتی که مدتی در قرارداد ذکر نشود، قرارداد دائمی تلقی می‌شود.

۳- به ماده ۷ قانون، ۲ تبصره به شرح زیر اضافه می‌گردد:

تبصره ۳: قراردادهای با بیش از ۳۰ روز باید به صورت کتبی و در فرم مخصوص که توسط وزارت کار و امور اجتماعی در چارچوب قوانین و مقررات، تهیه و در اختیار طرفین قرار می‌گیرد، باشد.

تبصره چهارم: کارفرمایان موظف هستند به کارگران با قرارداد کار موقت، به نسبت مدت کارکرد، مزایای قانونی کار به مأخذ هر سال یک ماه، آخرین مزد، پرداخت نمایند.

از آنجا که قانون کار از ضمانت اجرایی برخوردار نبوده و اصولاً حرکت رژیم و سرمایه داران در راستای لغو مقررات کار و مقررات زدائی در این روابط و به کار گرفتن شعار «ترازی و توافق طرفین» و معمول کردن قراردادهای شفاهی است و با توجه به گستردگی ارتش بیکاران و افزایش نیروی کار در نسبت عرضه و تقاضای آن، سرمایه‌داران و حتی کارفرمایان دولتی برای فرار از قید و بندهای قانونی و عدم پرداخت حقوق و مزایای قانونی کارگران مانند حق بیمه بیکاری، تأمین اجتماعی، اضافه دستمزدها، عیدی و پاداش، حق عائله‌مندی، حق مسکن و خواربار... قراردادهای ۸۹ روزه با کارگران منعقد می‌کردند. با این تغییرات کارفرمایان قراردادهای ۲۹ روزه با کارگران منعقد می‌کنند. و با این اقدام گسترش قراردادهای موقت و بی‌حقوقی کارگران افزایش خواهد یافت.



۴- متن زیر به عنوان تبصره به ماده ۲۴ قانون به شرح زیر اضافه می‌گردد.

کارفرمایان موظف هستند مزایای پایان کار کارگران با قرارداد موقت را به صورت ماهانه و در صورت درخواست کارگران با قرارداد دائم را به صورت ماهانه و یا سه ماه یکبار به حساب پس‌اندازی که به نام کارگر در یکی از صندوق‌ها و یا مؤسسات اعتباری و یا بانک‌ها که از طرف وزارت کار و امور اجتماعی مجوز اخذ نموده‌اند، واریز نمایند.

این بند نیز در راستای گسترش حذف اشتغال دائم و رواج کار قراردادی است. و با حیل‌گیری تمام برای خواباندن اعتراضات کارگران قراردادی تنظیم شده است. و علاوه بر آن این «اصلاحات» کیسه تازه ای برای وزارت کار و جناح چهرمی دوخته تا بر مزایای و حقوق بیکاری کارگران چنگ اندازند.

۵- بند «ز» به شرح زیر به ماده ۲۱ قانون کار اضافه می‌گردد.

ز: کاهش تولید و تغییرات ساختاری که در اثر شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و لزوم تغییرات گسترده در فناوری با تأیید هیأتی مرکب از استاندار و یا معاون ایشان، رؤسای سازمان‌های کار و آموزش فنی و حرفه‌ای و صنایع و معاون استان و یک نفر نماینده کارگران واحد و کارفرما و یا نماینده کارفرمای واحد مربوطه.

ک: کاهش توان جسمی کارگر که موجب رکود تولید گردد (معرفی به بیمه).

اگرچه این بند در قانون کار فعلی در مبحث خاتمه قرارداد کار تحت عنوان بند ج- از کار افتادگی کلی کارگر، آمده است. اما در پیشنهاد چهرمی با عبارت کشدار و مبهم «کاهش توان جسمی کارگر» دست کارفرمایان هر چه بیشتر برای اخراج کارگر آزاد گذاشته می‌شود.

اصولاً ماده ۲۱ قانون کار فعلی ناظر بر خاتمه قرارداد کار است. با اضافه شدن این بند علاوه بر هر مستمسک دیگری که سرمایه‌داران و کارفرمایان برای اخراج کارگران داشتند. و بر اساس این تغییرات کارفرمایان می‌توانند در هر شرایط و به هر دلیلی که خود به تراشند، قانون به آنان اجازه می‌دهد که به بهانه احساس کمبود نقدینگی و یا مشکل فروش و... «قانوناً» با اعلام اینکه کارخانه ورشکسته است، کارگر را اخراج و به بیمه معرفی کند. این بند نیز دست سرمایه‌داران را با عناوین ظاهر پسند و محکمه پسند برای بیکار و اخراج کردن کارگران آزاد می‌گذارد.

۶- بند ۳ و ۴ به شرح زیر به ماده ۴۱ اضافه می‌گردد.

۳- حداقل مزد کارگران در قرارداد با مدت موقت حداقل ده درصد از حداقل مزد تعیین شده توسط شورای عالی کار بیشتر خواهد بود.

۴- مزد کارآموزان مشمول بند ب ماده ۱۱۲ قانون سی درصد کمتر از حداقل مزد تعیین شده توسط شورای عالی کار می‌باشد. دولت موظف است بخشی از مزد و یا حق

است. جمهوری اسلامی در طی ۲۷ سال گذشته از هیچ اقدام و تمهیدی در جلوگیری از متشکل شدن کارگران ایران فروگذار نکرده است. کارگران ایران کماکان از حقوق ابتدایی خود یعنی برخورداری از حق تشکل محرومند. در شرکت‌های بزرگ دولتی، وزارت نفت و شرکت ملی فولاد، صنایع مس ایران . . . ایجاد حتی تشکل‌های کارگری دولتی نیز یا ممنوع و یا با ممانعت‌های عدیده روبرو است. پس از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ رژیم با سرکوب، شکنجه و اعدام و پیگرد فعالین کارگری، چپ و ترقیخواه از تشکل و برپایی تشکل‌های مستقل کارگری جلوگیری کرد. علاوه بر آن رژیم هر اقدامی را به کارگرفت تا انجمن‌های اسلامی، شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر را به عنوان تشکل‌های کارگری به کارگران تحمیل کند. این سیاست‌های جمهوری اسلامی با مبارزه کارگران دچار شکست گردید. خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار و دیگر تشکل‌های وابسته به رژیم در میان کارگران بی‌اعتبار و منزوی گردیدند.

با گسترش مبارزه کارگران و در پی فشارهای بین‌المللی و نهادهای کارگری جهانی، مانند سازمان جهانی کار، رژیم برای کاستن از فشارهای بین‌المللی و همچنین برای وانمودکردن تطبیق ظاهری و آرایش چهره خود با الزامات و معیارهای بین‌المللی، ایجاد و سازماندهی اتحادیه‌های صنفی و فرمایشی کنترل شده از بالا حتی با اشاره بر حق تشکل و حق اعتصاب در دستور نهادهای کارگری رژیم قرار گرفت. و از سوی دیگر خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار تلاش کرده‌اند خود را همگام با مبارزات و اعتراضات کارگران نشان دهند تا مانع تحول و گسترش این مبارزات در مسیری مستقل گردند. بر این اساس اقداماتی که در طی روندی شوراهای اسلامی کار به سمت اتحادیه شدن حرکت کنند، انجام گرفت. از این رو حسن صادقی گفت: «شوراهای اسلامی کار دیگر پاسخگوی مطالبات کارگری نیست و ما باید به سوی تشکل سندیکاها و اتحادیه‌ها برویم».

با روی کار آمدن «اصلاح‌طلبان» وزارت کار در توافق با سازمان جهانی کار ابتکار ایجاد تشکل‌های دست‌ساز و پیوستن ایران به مقابله‌نامه‌های ۷۸ و ۹۸ را به دست گرفتند. سازمان جهانی کار اعلام کرده بود که «در ایران آزادی تشکل‌های کارگری وجود ندارد». سازمان جهانی کار در گزارش خود «خانه کارگر را نماینده واقعی کارگران ندانست». و آن را دارای جهت‌گیری‌های سیاسی دانست و ماهیت صنفی بودن آن را مورد سؤال قرار داد. و با بررسی قانون کار از سوی سازمان جهانی کار، این سازمان خواستار تغییرات در این قانون گردید. جبهه مشارکت تلاش می‌کرد که ابتکار ایجاد سندیکاها و اتحادیه‌های دولت را در اختیار خود داشته باشد و خانه کارگر را از میدان بدر و الزامات خصوصی سازی، برنامه و سیاست‌های نئولیبرالی را فراهم سازد.

تبصره ۱: به منظور هماهنگی در انجام وظایف محوله و قانونی، تشکل‌های موضوع این ماده می‌توانند با هماهنگی و نظارت وزارت کار و امور اجتماعی و رعایت قوانین و مقررات مربوطه، نسبت به تشکل مجمع تشکل‌های استان و مجمع عالی کشوری اقدام نمایند. تبصره ۲- آیین‌نامه چگونگی تشکل، حدود و وظایف و اختیارات و نحوه عملکرد انجمن‌های اسلامی به وسیله وزارتین کار و امور اجتماعی کشور و سازمان تبلیغات اسلامی و آیین‌نامه مربوطه به سایر تشکل‌های موضوع این ماده توسط شورای عالی کار تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

تبصره ۳: نمایندگان کارگران و کارفرمایان در شورای عالی کار، شورای عالی ایمنی و بهداشت کار، شورای عالی اشتغال، شورای عالی تأمین اجتماعی، کنفرانس بین‌المللی کار، مراجع حل اختلاف و نظایر آنها از بین تشکل‌هایی که حایز اکثریت و یا مجمع تشکل‌های ثبت شده انتخاب و معرفی می‌گردند. در صورت عدم تشکل و یا فقدان هریک از تشکل‌های مربوط، نمایندگان کارگران و کارفرمایان در مجامع، شوراها، مراجع حل اختلاف و نظایر آنها به انتخاب وزیر کار و امور اجتماعی خواهد بود.

آیین‌نامه اجرایی این تبصره توسط شورای عالی کار تهیه و به تصویب وزیر کار و امور اجتماعی خواهد رسید. تبصره ۴: تشکل‌های مذکور در این ماده موظفند با توجه به نمونه اساسنامه تهیه شده از سوی وزارت کار و امور اجتماعی و با رعایت مقررات قانونی، اساسنامه تشکل مربوطه را پس از طرح و تصویب در مجمع عمومی جهت ثبت به وزارت کار و امور اجتماعی تسلیم نمایند. وزارت کار و امور اجتماعی حداکثر (طرف مدت یک ماه در صورت انطباق اساسنامه با قانون و مقررات) نسبت به ثبت آن اقدام می‌نماید.



تبصره ۵: ثبت تشکل‌های مذکور در چارچوب صنفی در دیگر مراجع قانونی، نافی حق ثبت آنها در وزارت کار و امور اجتماعی به آن تشکل صنفی نمی‌باشد. مواد فوق ذکر و تبصره‌های مربوط به آنها تماماً ناظر بر ایجاد «تشکل‌های کارگری» می‌باشد، که حذف شده

بیمه حوادث را همه ساله در بودجه سنواتی منظور و توسط وزارت کار و امور اجتماعی پرداخت نماید.

بندهای اضافه شده، در واقع همان سیاست شکست‌خورده شلاق و نان قندی وزارت کار برای گسترش کار قراردادی و رسمیت دادن هرچه گسترده‌تر به قراردادهای موقت و مهار و آرام سازی اعتراضات کارگران با ترفند افزایش دستمزد این بخش از کارگران، و همچنین مهار اعتراضات کارگران برای مطالبات خود از جمله خواست افزایش دستمزدها، وزارت کار جمهوری اسلامی در اسفند ماه گذشته با سیاست شلاق و نان قندی در تمکین کارگران به تبدیل شدن به کارگران قراردادی با تعیین حداقل دستمزد دوگانه و سپس لغو آن و در نهایت تبدیل حداقل دستمزد کارگران به توافق بین کارفرما و کارگر، تلاش می‌کند صورت مسئله معضل کارگران قراردادی را پاک کند.

۷- عبارت (و از ۱۸ سال تمام بیشتر نباشد) از انتهای متن بند ب ماده ۱۱۲ قانون حذف می‌گردد. ماده ۱۱۲ بر مفهوم کارآموز و قرارداد کارآموزی ناظر است. برداشتن قید از ۱۸ سال تمام بیشتر نباشد، با توجه به آن که در قانون کار فعلی سن قانونی کار ۱۵ سال است. کارگرانی که سن آنها بین ۱۵ تا ۱۸ سال تمام باشد، کارگر نوجوان نامیده می‌شوند و از برخی امتیازات برخوردار و واگذاری برخی کارها به آنها ممنوع است. با برداشتن این قید این کارگران از این امتیازات محروم و با حقوق و مزایای کمتر به کار گماشته می‌شوند و نهایتاً هم لغو حقوق کارگران را مد نظر دارد. و علاوه بر آن با ترفند طولانی کردن دوره کارآموزی ضمن آن که رسماً ۳۰٪ دستمزد کمتری به آنان پرداخت می‌شود. حقوق و مزایای آنان را تضييع و پايمال می‌سازد. و با توجه به وسعت به کارگیری این نوجوانان در کارگاه‌های مختلف، کارگرا نرخ مزد کمتر و همچنین عدم برخورداری از دیگر حقوق، در راستای منافع سرمایه‌داران فراهم می‌گردد.

ب: جلوگیری از تشکل یابی مستقل کارگران .

مواد ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷ قانون کار و کلیه تبصره‌های این مواد حذف و متن زیر به عنوان ماده ۱۳۰ و تبصره‌های آن منظور گردد.

از اجرای اصول ۳۶ و ۱۰۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به منظور تبلیغ و گسترش فرهنگ انقلاب اسلامی و ترویج فرهنگ کار و ایمنی و همچنین برای حفظ حقوق و منافع مشروع و قانونی در جهت بهبود وضع کارگران و کارفرمایان که خود متضمن حفظ منافع جامعه باشد. کارگران مشمول قانون کار و کارفرمایان یک واحد، یک حرفه و یا صنعت می‌توانند مبادرت به تأسیس انجمن اسلامی، تشکل شورای اسلامی کار یا انجمن صنفی و یا انتخاب نماینده خود نمایند.

حوادث غیر قابل پیش‌بینی و همچنین ایجاد صندوق بیمه بیکاری نسبت به تأمین معاش کارگران بیکار شده می‌باشد، و بنا بر ادعای جهرمی وزیر کار و امور اجتماعی «فرد فاقد مهارت را نمی‌توان بیکار نامید»، و با اضافه شدن عبارت اشاره شده در بالا به آخر جمله تبصره ماده ۳۰ و تأکید بر داشتن مهارت شغلی، هیچ مفهومی جز محروم ساختن گروه زیادی از کارگران بیکار شده و یا بیکار از دریافت مقرری ناچیز بیمه بیکاری و حقوق بیمه بیکاری نخواهد داشت. و علاوه بر همه نیات و مقاصد طرح پیشنهادی مبتنی بر مقررات زدائی و گسترش هرج ومرج با ایجاد «سازمان اشتغال و کار آفرینی» نقشه هائی را در جهت چنگ اندازی وزارت کار بر صندوق بیمه بیکاری را دنبال می‌کند.

وزیر کار قبلاً اعلام کرده است که «در تعریف بیمه بیکاری، فرد فاقد مهارت را نمی‌توان بیکار نامید و این امکانات باید در اختیار افرادی قرار گیرد که حداقل یک مهارت داشته باشند». افاضات آقای وزیر به همین جا ختم نمی‌شود. جهرمی می‌گوید: «کارگران هر ساله با کسر درصدی از مهارت خود روبرو می‌شوند به نحوی که پس از سه یا چهار سال مهارت درجه یک آنان به درجه ده تبدیل می‌شود». تو خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل. در شرایطی که امروز بنا به آمار و ارقام رسمی رژیم، حداقل دستمزد کارگر ۶۷ درصد حداقل معیشت آنان است. کاملاً روشن است که مبلغ بیمه بیکاری برای کارگری که در دایره شمول قانون کار قرار دارد چقدر ناچیز است. یادآوری این نکته ضروری است که با رأی دیوان عدالت اداری، کارگران قراردادی چون با میل و اراده خود با کارفرما قرارداد مهلت‌دار امضاء می‌کنند و خودشان هم آگاهند که در چه موعدی قرارداد اتمام خواهد یافت، بنابراین پس از پایان موعد قرارداد «بیکار» به حساب نمی‌آیند.

اما تغییرات و تحدیدها در قانون کار به همین جا خلاصه نمی‌شود و بر اساس آخرین بند پیشنهاد وزیر کار یعنی بند ذیل: «کلیه قوانین و مقررات مغایر با قانون فوق (پیش‌نویس ارائه شده) لغو می‌گردد»، این «اصلاحات» و تغییرات باز است و ادامه دارد.

اما آنچه این تغییرات به دنبال آن است، افزایش گسترده بیکاری و بیکارسازی، تحدید آزادی‌ها و حقوق صنفی و جلوگیری از برپایی تشکل مستقل کارگری، بی‌معنا و بی‌اعتبار شدن قانون کار و قانون تأمین اجتماعی، گسترش سرکوب کارگران، افزایش فشارهای اقتصادی، فقر و دستمزدهای زیر خط فقر، و در یک کلام انکار حق حیات کارگران.

و نیروی کاری که بیشتر از یک سال با داشتن کارت مهارت شغلی بیکار می‌باشد را ظرف سه ماه تهیه و به تصویب هیأت وزیران برساند. پس از تصویب اساسنامه و آئین‌نامه فوق کلیه امکانات و تجهیزات و اعتبارات مربوطه به حساب بیمه بیکاری به این صندوق واگذار می‌شود.

در شرایط امروز یکی از مسائل مهم و اصلی که کارگران با آن دست به گریبانند. موضوع کار و اشتغال است. جهرمی وزیر کار «دولت امام زمان» گرچه وزارت کار و امور اجتماعی را «متولی» اشتغال و نقش این وزارتخانه را «نقش کلیدی» و اساسی می‌داند، اما با صراحت می‌گوید: «مسئله اشتغال به این زودی‌ها قابل حل نیست».

گروه بزرگی از جوانان که حتی برای اولین بار هم نتوانسته‌اند برای خود شغلی پیدا کنند به همراه فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و خیل بیکاران دیگر، ارتش بیکاران را فراهم آورده‌اند. با توجه به بیکارسازی‌های گسترده فعلی و اوضاع تولید و صنایع و با توجه به ارزیابی بسیاری از کارشناسان در این مورد که با اعمال پیشنهادات «اصلاح» قانون کار گروه بزرگی از کارگران بیکار خواهند شد. گستره و عمق مسئله بیکاری و عدم توانایی رژیم برای حل مسئله اشتغال را روشن می‌کند.

پاسخ رژیم به این مسئله و اقدامات وزارت کار و امور اجتماعی ایجاد «سازمان اشتغال و کار آفرینی» خلاصه می‌شود. با توجه به طرح‌های شکست خورده «خود اشتغالی» و یا طرح «دقتر توسعه و پایداری اشتغال»، طرح «بنگاه‌های کوچک زودبازده» و در شرایطی که هم اکنون مدت‌ها است که «معاونت اشتغال و کار آفرینی» در وزارت کشور دائر است. و با توجه به اینکه هر ساله حداقل ۷۵۰ هزار نفر به جمعیت فعال و جویای کار کشور افزوده می‌شود. رژیم فقط قادر است برای نزدیک به ۳۵۰ هزار تا ۴۰۰ هزار فرصت و موقعیت شغلی فراهم کند. این خود یکی از دلایل گسترش بحران اشتغال خواهد بود. این رژیم نمی‌تواند هیچ گره‌ای از معضل اشتغال کشور بگشاید. این اقدامات پاک کردن صورت مسئله بحران «اشتغال» است. این سیاست‌ها جز اتلاف وقت، منابع و امکانات، هزینه و حیف و میل کردن صدها میلیارد ریال به عنوان ایجاد «اشتغال» و فراهم آوردن «فرصت‌های شغلی» که در واقع همان واگذاری این تسهیلات، پول و امکان به سرمایه‌داران و پرکردن جیب اعوان و انصار حاکمیت نتیجه دیگری نخواهد داشت. صفوف بیکاران و بیکاری فزاینده دلیل محکمی بر ابطال و ورشکستگی این سیاست‌ها است. گرچه تشکیل «سازمان اشتغال و کار آفرینی» بر عهده مجلس است، اما این طرح‌ها هدف پنهان کردن معضل و بحران اشتغال را دنبال می‌کنند.

علاوه بر این با توجه به اینکه ماده ۳۰ و تبصره‌های آن ناظر بر به کار گماردن کارگران بیکار شده به دلیل

سیاست‌های خانه کارگر در روند تغییر نام شوراهای اسلامی کار و تطبیق آن با شرایط مندرج در مقاله‌نامه‌های ILO و ایجاد انجمن‌های صنفی به جای آنها و سرهم بندی کردن تشکل‌های کارگری از سوی جبهه مشارکت و وزارت کار وقت با شکست روبرو گردید. با شکست حقارت بار اصلاح‌طلبان و حزب مشارکت و روی کار آمدن کابینه نظامی - امنیتی «دولت امام زمان» پرونده تغییرات در فصل ششم قانون کار و ایجاد سندیکا و اتحادیه‌های کارگری در وزارت کار جهرمی گرفتار مانع شد.

اما با توجه به اعتراضات و مبارزات کارگران حداقل در طی سه تا چهار سال گذشته برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری، جهرمی و وزارت کار «دولت امام زمان» برای جلوگیری از متشکل شدن کارگران علاوه بر لغو و حذف مواد مندرج در قانون کار رژیم و همچنین با به کارگیری عوامل بسیج و جوامع اسلامی کار به ایجاد تشکل‌های دست‌ساز خود اقدام کرده‌اند و مهمتر آنکه ضمن جلوگیری از ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری با سرکوب و پیگرد فعالان کارگری و به محسب انداختن آنان از تحقق این حق ابتدایی کارگران ایران جلوگیری کرده‌اند. تغییرات فعلی علاوه بر اینکه محدود و کم‌رنگ کردن نقش تشکلات جناح‌های رقیب را دنبال می‌کنند. اساساً هدف جلوگیری از متشکل شدن کارگران و برپایی تشکل مستقل از سوی آن را منظور نظر دارد.

ج: پنهان کردن ناتوانی رژیم در حل بحران اشتغال.

۱- ماده ۱۱۹ الحاقی مکرر به شرح زیر به ماده ۱۱۹ و تبصره‌های آن اضافه می‌گردد.

ماده ۱۱۹ مکرر: به منظور تنظیم بازار کار و تعادل بخشیدن آن و ایجاد اشتغال فراگیر در همه بخش‌های اقتصادی و ایجاد زیرساخت‌ها و تجهیزات و برنامه‌های لازم و آموزشی و توسعه کسب و کار و کار آفرینی و صدور مجوزهای لازم در امور کارایی، کار آفرینی و اشتغال و اعزام نیروی کار به خارج از کشور و جلوگیری از اشتغال غیر مجاز اتباع خارجی در ایران و نظارت و هماهنگی و انسجام در سیاست‌ها و اجرای برنامه‌ها و ایجاد بانک اطلاعات بازار کار، سازمانی به نام اشتغال و کار آفرینی وابسته به وزارت کار و امور اجتماعی تشکیل می‌گردد. اساسنامه سازمان فوق توسط وزارت کار و امور اجتماعی تهیه و ظرف ۳ ماه به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

۲- عبارت زیر به آخر جمله تبصره ماده ۳۰ قانون اضافه می‌گردد.

وزارت کار و امور اجتماعی موظف است اساسنامه صندوق فوق و همچنین آئین‌نامه میزان دریافت بیمه بیکاری و میزان مشارکت دولت در این خصوص و شرایط مدت و نحوه پرداخت حق بیمه بیکاری به کارگران موقت و دائم



فراخوان برای اتحاد عمل گروه های مستقل کارگری کشور برای نقد و بررسی لایحه وزارت کار پیرامون اصلاح قانون کار

اتحاد عمل همه فعالان کارگری، ضامن جلوگیری از تصویب لوایح مخالف با حقوق اساسی کارگران است

ارایه لایحه پیشنهادی «اصلاح قانون کار» از سوی دولت به مجلس شورای اسلامی بحران را و تنش فرین است. وزیر کار اعلام می دارد که: اصلاح قانون کار با محوریت تولید، اشتغال و سرمایه گذاری های جدید خواهد بود. این تحرکات نشان از اراده و تصمیم جدی در تغییر و لغو تدریجی مقررات کار به نفع کارفرمایان و سیستم سرمایه داری دولتی دارد و برخلاف شعارهای انتخاباتی آقای رییس جمهور، نان را از سفره کارگران خواهد برید.

ادعای وزیر کار نشان از هیچ توجیه اقتصادی و روانی، که در اثر این «اصلاحات» و بر پایه آن بتوان به ایجاد کار و تولید و اشتغال دست یافت، ندارد. نادرستی چنین نظریاتی با تصویب خروج کارگاه های دارنده پنج کارگر توسط مجلس پنجم و همچنین اجرای ماده ۱۹۱ قانون کار مبنی بر خروج کارگاه های تا دارنده ۱۰ کارگر از شمول برخی از مواد قانون کار توسط وزارت کار دولت پیشین و تمدید آن توسط دولت حاضر، به اثبات رسیده است.

انتشار لایحه وزارتی، به دنبال یکسری زمینه سازی ها در جهت کم رنگ کردن هرچه بیشتر نقش تشکلهای کارگری و حتی از میدان به در کردن تشکلهایی است که بر اساس مواد همین قانون کار فعلی ایجاد شده است.

وزیر کار به طور جدی از اصلاح فصل ششم قانون کار منطبق با مقوله نامه های بنیادین کار و اصل ۲۶ قانون اساسی سر بازمی زند و تعهد دولت پیشین در مقابل سازمان جهانی کار و همچنین امضای تفاهم نامه سه جانبه در حضور نمایندگان سازمان جهانی کار را نادیده گرفته و به حق کارگران در داشتن نمایندگان و تشکلهای مستقل و آزاد آن ها اعتنایی ندارد.

ماهیت لایحه پیشنهادی «اصلاح» قانون کار درست در راستای تنش فزایی و بحران آفرینی در روابط کار است و در صورت تصویب موجبات ناامنی شغلی کارگران را بیش از پیش فراهم می آورد. آنچه به عنوان قراردادهای کتبی مدت دار بین کارگر و کارفرما در فرم های وزارتی نقش خواهد بست و نسخه ای از آن به وزارت کار خواهد رفت، در صورت اجرا بدون کنترل و نظارت سندیکاها و اتحادیه های کارگری به حربه ای در دست کارفرمایان برای به بند و بردگی کشاندن کارگران بدل خواهد شد.

ارسال پیش نویس به کمیسیون صنایع مجلس شورای اسلامی نشان از تصمیمات غیر کارشناسانه و شتاب زده دولت برای تغییرات در فصول و موادی از قانون کار است که اساسا بدون ارزیابی و رای و نظر کمیسیون های مختلف مجلس، اعتبار قانونگذاری نخواهد داشت.

تنها قوانینی ضمانت اجرا و اعتبار حقوقی خواهند داشت که:

۱. ناقض اصول مربوط به حقوق ملت از جمله اصل ۲۶ در قانون اساسی و مقوله نامه های بنیادین کار مصوب سازمان بین المللی کار نباشد.

۲. با حضور نمایندگان ذی نفع ها، از جمله اتحادیه کارگری و با ارایه و بررسی نظرات کارشناسانه و حقوقی آنان تهیه شود.

۳. با سایر قوانین حمایتی از جمله قوانین تامین اجتماعی مغایر نباشد.

۴. ضامن امنیت شغلی، کرامت انسانی و در برگیرنده نیاز های یک زندگی شرافتمندانه کارگران در کوتاه مدت و دراز مدت باشد.

۵. در برگیرنده ملاحظات ناشی از تاثیر بحران های اقتصادی از قبیل تعطیل و ورشکستگی واحد های کار و تولید و ورشکستگی های احتمالی به قصد حمایت از کارگران و کاهش آسیب های اجتماعی وارده بر زندگی آنان باشد.

۶. قانون کار با همه اشکالات موجود در آن ۱۱ سال پس از حاکمیت جمهوری اسلامی، پس از کشمکش های فراوان بین مجلس و شورای نگهبان، سرانجام با رای نهایی مجمع تشخیص مصلحت به تصویب رسید. کارگران و مزد و حقوق بگیران بیشترین جمعیت

کشور را تشکیل می دهند و قانون کار در برگیرنده و تنظیم کننده روابط آنان با کارفرمایان و دولت ها خواهد بود، به همین اعتبار این قانون نمی تواند با رای حداقلی یک کمیسیون مجلس به تصویب رسد. قانون کار باید پس از کارشناسی های لازم در صحن علنی مجلس شورای اسلامی قرائت و تصویب شود.

هیات موسسان سندیکاها های کارگری ارایه لایحه پیشنهادی وزیر کار را مغایر با منافع کارگران، مخل تولید و خدمات اجتماعی مفید و موجب بحران و تنش بیش از پیش در روابط کار می داند و به این وسیله بار دیگر اعتراض صریح خود را به این نوع اصلاحات اعلام می دارد.

هیات موسسان سندیکاها های کارگری تنها راه برون رفت از بحران موجود در روابط کار و رفع بیکاری رو به تزايد کنونی و همچنین جلوگیری از اخراج کارگران را در اصلاح فصل ششم قانون کار با در نظر گرفتن تعهدات دولت در برابر قانون اساسی و تعهدات و مقوله نامه های بنیادین سازمان جهانی کار می داند.

هیات موسسان سندیکاها های کارگری از همه گروه های مستقل کارگری با هر نوع گرایش، بدون اعمال رفتار و نظرات فرقه گرایانه، دعوت می کند برای تدوین هرچه جامع تر نظریات منتقدانه و راهگشا گرد آیند و در مجمع پیشنهادی، که زمان و مکان آن به توافق تعیین می شود، بیانیه نهایی مشترک خود را برای ارایه به دولت، مجلس و نهادها و مجامع ذی ربط تصویب کنند.

هیات موسسان سندیکاها های کارگری از موافقان این فراخوان درخواست می کند برای هماهنگی در اجرای این اتحاد عمل نظرات و پیشنهادها و شماره تماس و امکان ارتباطی خود را تا تاریخ ۲/۹/۱۳۸۵ به نشانی hmsyndica@gmail.com و یا به

نشانی صندوق پستی ۱۳۳۴۵-۱۱۵ بفرستند.

هیات موسسان سندیکاها های کارگری

۱۳۸۵/۸/۲۶

(برگرفته از سایت خبری اخبار روز به تاریخ شب ۲۷ آبان ۱۳۸۵ - ۱۸ نوامبر ۲۰۰۶)



در چنین میدانی شکست می‌خورند در بدترین شرایط با دشمن دیروز از سازش در می‌آیند تا آتشفشان زیر پا و پشت جبهه‌اشان را خاموش نمایند

خامنه‌ای در دیداری که در بالا ذکر آن رفت می‌گوید: «هم مسئولان سیاسی و هم مسئولان نظامی در جنگ خدمات فراوان و ضعفهایی داشتند که برآیند آنها موجب تصمیم‌گیری امام راحل درباره قطعنامه شد که اطلاعات آن به طور مناسب و به تدریج در اختیار مردم قرار می‌گیرد اما آنچه به عنوان برآیند همه توانایی‌ها، ضعفها، و کوتاهی‌ها اتفاق افتاد مطلقاً به معنای شکست و تسلیم طلبی نبود چرا که امام عظیم‌الشأن امت، مظهر استقامت، ایستادگی و امید به آینده بود و در همه تصمیمات جنگ، پذیرش قطعنامه و دیگر حوادث بر همین اساس عمل کرد و به ما نیز همین روش را آموخت.»

آقای خامنه‌ای بدین ترتیب با بستن دهان کسانی که در صفوف حکومت بر سیاستهای کنونی وی اما و اگرهایی می‌گذارند می‌گوید:

«همه باید رئیس‌جمهور را مورد تکریم قرار دهند و اگر کسی درباره عملکرد دولت حرفی دارد آن را از طریق به گوش دولت یا مسئولان برساند اما تبلیغ ناکارآمدی دولت، حتی اگر واقعیت داشته باشد صحیح نیست چه برسد به اینکه واقعیت ندارد و غیرمنصفانه است.» و بلاخره در شرایطی کاملاً شبیه سالهای اولیه جنگ ایران و عراق سیاستی را مورد تأیید صد در صد قرار می‌دهد که بازنده اصلی در هر حال مردم ایران هستند. چرا که با اشاره به تصمیم دو سال قبل درباره تعلیق غنی‌سازی اورانیوم اضافه می‌کند «اگر آن راه را تجربه نمی‌کردیم شاید امروز خود را سرزنش می‌کردیم که چرا آن روش را امتحان نکرده‌ایم اما اکنون با دلی محکم و تسلط کامل به پیش می‌رویم و دیگر هیچکس نمی‌تواند دلیل قابل قبولی درباره اشتباه بودن راه هسته‌ای کشور ارائه کند چرا که ما آن راه دیگر را تجربه کرده‌ایم.»

ومی‌افزاید: البته دو سال قبل هم نتیجه آن کار معلوم بود و سندهای دقیق و روشنگری که در زمینه رخدادهای آن روزها ثبت شده است روزی در اختیار افکار عمومی قرار خواهد گرفت اما به هر حال آن تصمیم در آن هنگام لازم بود.»

می‌بینیم امروز نه تنها به مردم پیرامون مهمترین سیاستی که در دست اجراست و می‌تواند حتی بر نسلهای آینده کشور تأثیر گذار باشد امکان مشارکت و اظهار نظر داده نمی‌شود بلکه نخواستهای درونی نظام نیز خفه می‌گردد تا سندهای آن روزی - آنگاه که علاج واقعه دیگر غیر ممکن گردید - در «اختیار افکار عمومی قرار گیرد».

بزرگ نسبت به مردم ایران گوشزد شده بود و از جانب سران حکومت اسلامی نه تنها انکار می‌شد بلکه با همان کلیشه‌های «تشویش اذهان عمومی» سرکوب می‌گردید.

و تنها امروز در یک لحظه سرنوشت ساز دیگر، از زبان همان سیاست‌گذاران دریابیم، در فاصله تصویب قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل تا پذیرش آن، چه مباحثی در میان آنها می‌گذشته است و تا کجا افکار و سیاستهای سران رژیم با منافع ملی ایران در تضاد کامل قرار داشته است.

و تأسف بار تر اینکه، چنین مباحثی پیش کشیده نشده اند که کوچکترین درسی از آن گرفته شده باشد. یا لاقلاً تأثیری بر رفتار کسانی داشته باشد که سرنوشت بیش از ۷۰ میلیون مردم ایران به نا حق در دست آنهاست.

متهمین واقعی اقدام علیه «امنیت ملی» سران جمهوری اسلامی ایران هستند

رضا اکرمی

نگاهی به سخنرانی سه شنبه گذشته آیت اله خامنه‌ای در جمع مسئولین جمهوری اسلامی کمترین تردیدی باقی نمی‌گذارد که هر گاه جنبش و یا اعتراضات گسترده‌ای در مقابل چنین رفتاری شکل نگیرد جامعه ما در کام فاجعه‌ای فرو خواهد رفت که عواقب آن غیر قابل تصور خواهد بود.

آشنائی با فرهنگ حاکم بر دیکتاتورهای از این دست که خودکامگی آنها با چاشنی ایدئولوژی، عقیده، دین و مذهب یا ناسیونالیسم افراطی به کام مردم ریخته می‌شود، بیانگر این واقعیت است که تا جائیکه به منافع مردم و حق حاکمیت آنها بر سرنوشتشان مربوط می‌شود پیروزی یا شکست اشان یک نتیجه به همراه دارد و آنهم چیزی جز زیان و خسران برای مردمشان نیست. و بیهوده نیست که چنین نظامهایی هر بار پایه قدرتشان در داخل سست می‌شود به فکر ایجاد بحران در مناسبات خود با همسایگان و «دشمنان خارجی می‌افتند» و آنگاه که

چنانکه شاهدیم طی هفته‌های اخیر اختناق و سرکوب در تمامی عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، ملی و مذهبی، در ایران شدت گرفته است

روزی نیست که از بستن روزنامه، هفته‌نامه، ماهنامه، وبلاگ، فیلترینگ سایتهای اینترنتی جدید و احضار و بازداشت روزنامه‌نگار، دانشجو، کارگر، نویسنده، حقوق دان، کوشنده حقوق زنان و اقلیت‌های ملی، قومی و مذهبی خبری منتشر نشود.

ذکر مورد به مورد اقدامات سرکوبگرانه، طوماری بلند بدست می‌دهد که تکرار مجدد آنها برای کسانی که هر روزه مشمول تضعیقات دستگاه‌های «انظامی و قضائی» رژیم اسلامی می‌باشند نمک بر روی زخم پاشیدن است.

تقریباً در تمامی «احکامی» که به دنبال توقیف‌ها و بازداشتها صادر می‌شود «اقدام علیه امنیت ملی»، «تبلیغ به منظور تشویش اذهان عمومی» و «همکاری یا همسویی باضد انقلاب و دشمنان خارجی» از ماشین قرعه «قضات» جمهوری اسلامی بیرون کشیده می‌شود تا هر گونه ندای حق طلبانه و آزادیخواهانه با هزینه سنگین مواجه شود و درس عبرتی باشد برای دیگر آزادیخواهانی که پا در راه دفاع از حقوق و آزادیهای مردم می‌گذارند.

و این در حالیست که دستگاه پرونده ساز و شکنجه‌گر جمهوری اسلامی حتی در یک مورد هم موفق نشده است اسناد و مدارک محکمه‌پسندی ارائه نماید که نشانی از همدستی چهره‌های شاخص تشکلات، محافظ و کوشندگان سیاسی - اجتماعی در داخل کشور، با «عوامل بیگانه» باشد.

مصاحبه‌های تلویزیونی و «دعوت» بازجویان از اسیران آزاد شده، به گفتگو با رسانه‌های همگانی، بیش از آنکه اتهامات وارده را اثبات نماید در تمامی موارد، به ضد خود تبدیل شده است و حنای احکام پیشین را از رنگ انداخته است. البته به نظر می‌رسد بر زمینه روانشناسی جستجوگر «دست بیگانه» در افکار عمومی ما ایرانیان، این ابزار شکنجه، در دست ارگانهای امنیتی رژیم هنوز به کلی از کار نیفتاده است و چنانکه خبر آن می‌رسد آقای علی اکبر موسوی خوینیه‌ها آزادیخواه و فعال حقوق بشر، این روزها تحت چنین شکنجه‌ای قرار دارد.

اما تا جائیکه به نقش مسئولین جمهوری اسلامی در «اقدام علیه امنیت ملی» مربوط می‌شود هر روز شاهد رسوائی جدیدی هستیم که آخرین آن همین پرونده جنگ ۸ ساله ایران و عراق است، بویژه تداوم آن پس از بازپس‌گیری خرمشهر از نیروهای عراقی، که پیش از این، بارها از طرف سازمانها و شخصیت‌های اپوزیسیون و منتقد رژیم به عنوان خیانت و خسارتی

در اعتراض به ربودن منصور اسانلو رئیس هیات مدیره سندیکای شرکت واحد

خواستار آزادی فوری منصور اسانلو هستیم

صبح امروز یکشنبه ۲۸ آبان ماه برابر با ۱۹ نوامبر، منصور اسانلو رئیس هیات مدیره سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه توسط ماموران دولتی جمهوری اسلامی ربوده شده است. آقای اسانلو بعد از خروج از خانه خود، توسط ماموران موسوم به «لباس شخصی» بازداشت شده است. هنوز از محل و علت بازداشت مجدد آقای اسانلو خبری در دست نیست.

آقای اسانلو هنگام بازداشت خواستار برگه بازداشت و ارائه کارت شناسایی از طرف مامورین شده است. اما آن ها به جای ارائه برگه و کارت شناسایی اقدام به شلیک تیر هوایی نموده اند و ایشان را با ضرب و شتم سوار ماشین کرده اند. هم چنین دو نفر از فعالین سندیکا نیز که همراه آقای اسانلو بودند؛ مورد ضرب و شتم مامورین لباس شخصی وزارت اطلاعات قرار گرفته و مجروح شده اند.

آقای اسانلو طبق احضاریه ای که برای ایشان ارسال شده بود، قرار بود که فردا دوشنبه ۲۹ آبان ماه در شعبه چهارم بازپرسی دادسرای کارکنان دولت حضور یافته و درباره اتهاماتی که علیه او اقامه شده است، توضیح دهد. اما مامورین دادستانی تهران منتظر حضور او در دادگاه نشده و راسا دست به اقدام زده اند.

آقای اسانلو از دی ماه سال گذشته تا اواخر مرداد ماه امسال نیز، در بازداشت بوده است. ایشان ۲۴ مرداد ماه گذشته بعد از شش ماه زندان، با قید ضمانت ۱۵۰ میلیون تومانی، آزاد شد. هنوز هم دادستانی تهران روشن نکرده است که اتهام آقای اسانلو برای بازداشت شش ماهه اش چه بوده است و ۱۵۰ میلیون تومان وثیقه برای آزادی ایشان در قبال کدام جرم صادر شده است؟

بر هیچ کس پوشیده نیست که جرم آقای اسانلو و دیگر فعالین سندیکای شرکت واحد تهران و حومه چیزی جز فعالیت های سندیکائی آنان نیست. هنوز هم، ده ها نفر از فعالین سندیکای شرکت واحد و از جمله همه اعضای هیات مدیره منتخب آن، ماه هاست که بعد از بازداشت ها و بازجویی های مکرر هم چنان از کار تعلیق شده اند و تلاش حکومت بر آن است که از بازگشت به کار فعالین سندیکا جلوگیری نموده و با تهدید به اخراج، رابطه کارگران شرکت واحد را با مسئولین سندیکای شان قطع کند.

طی ماه های اخیر، دستگیری ها، محاکمه و پیگرد فعالین نهاد های مدنی شدت بیشتری گرفته است، سانسور بر نشر کتاب و فشار بر مطبوعات گسترش یافته است. صدور احکام اعدام در زندان ها رواج یافته و تنها در خوزستان هم اکنون ده نفر از فرزندان خلق عرب زیر تیغ اعدام قرار دارند.

بازداشت مجدد آقای اسانلو و شیوه ای که آدم ربایان لباس شخصی جمهوری اسلامی به کار گرفته اند، نگرانی درباره وضعیت او را دو چندان نموده است و اقدام برای آزادی ایشان و مرتفع نمودن خطر سوء قصد علیه وی را به یک ضرورت فوری و جدی تبدیل نموده است. ما با توجه به این واقعیت، و با توجه به تجربه تلخ آدم ربائی های مرسوم نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی، هشدار می دهیم که مسئولیت هر اتفاقی که برای منصور اسانلو بیفتد، با تک تک رهبران نظام جمهوری اسلامی می باشد.

ما خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط آقای منصور اسانلو هستیم و از همه نهاد ها و جریانات مترقی و مدافع حقوق بشر می خواهیم که به دفاع از حقوق انسانی آقای اسانلو برخاسته و خواستار آزادی فوری ایشان گردند. از همه نیروها، سازمان ها و جریانات و محافل مدافع جنبش کارگری ایران می خواهیم که در هر کجا که هستند، با تمامی امکانات خود، دست به اعتراضات وسیع زده و خواستار آزادی فوری آقای اسانلو شوند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۲۸ آبان ۱۳۸۴ / ۱۹ نوامبر ۲۰۰۶

اگر پایه و اساس امنیت ملی هر کشوری قبل از هر چیز بر مشارکت مردم آن کشور در سرنوشت خود یا به عبارت دیگر وجود این احساس در شهروندان استوار است که صاحب حقی در مرز و بوم خود می باشند و دوم داشتن سیاست حسن همجواری با همسایگان و پیروی از صلح و دوستی با سایر ملل، بدون تردید جمهوری اسلامی در صدر کشورهای قرار دارد که در هر دو زمینه بیانش صفر است.

سرکوب در داخل و تنش در روابط بین المللی همزاد جمهوری اسلامیست. به نظر نمی رسد برای اثبات این حقیقت لازم باشد کاغذ سیاه کرد و سر خواننده را به درد آورد، اما نکته جالب این است که ما تمام این واقعیات را می بینیم و هنوز چراغ بر داشته ایم و در میان مخالفین و منتقدین رژیم بدنبال «عوامل بیگانه می گردیم».

هیچ کشوری، حتی دمکرات ترین و با ثبات ترین آنها از وجود افرادی که آماده اند برای مال و مقام به مزدوری و یا جاسوسی کشور دیگری در آیند در امان نیست، اما این واقعیت را دیدن تا در دام رژیمهای سرکوبگر افتادن که هر مخالف و منتقد خود را با اتهام «اقدام علیه امنیت کشور» به بند می کشند از اساس متفاوت است.

یک لحظه نباید از یاد برد که تنها نیروئی که طی ۲۷ سال گذشته هم امنیت را از شهروندان سلب کرده است و هم امنیت کشور را در مناسبات با جهان خارج به صورت واقعی به خطر انداخته است حکومت جمهوری اسلامیست و هم اکنون نیز در کار ایجاد بحرانی بس بزرگتر است. مبارزه علیه چنین حکومتی عین دفاع از امنیت ملی و تأمین حقوق و آزادیهای مردم است.

اگر شناسی جهت رهایی کشور ما از جنگی جدید و خون ریزی وجود داشته باشد در گرو برقراری نظامی دمکراتیک به جای جمهوری اسلامیست. و این نه با سکوت در قبال مسائل مبرم کنونی و عدم واکنش در برابر موج جدید سرکوب، بلکه با گسترش مبارزات مردم و فاصله گرفتن از تبلیغاتیست که می خواهد زیر پوشش بزرگ کردن خطر خارجی، سرکوب در داخل کشور را همه گیر کند.

عامل اصلی تهدید در خانه است. نباید نسبت به نقشه ای که جزء به جزء از طرف باند سیاسی - نظامی حاکم در حال اجراست غافل شد. سیاست سرکوب متوقف و یا مهار نخواهد شد اگر سران رژیم از سیاست ماجراجویانه اتمی به عقب رانده نشود و این سیاست نیز تغییر نخواهد کرد هر گاه حق آزادی بیان و انتقاد از مردم سلب شود.

۱۳ اکتبر ۲۰۰۶ - ۲۱ شهریور ۱۳۸۵

Akrami_r@yahoo.com

۱۸ سال پس از پایان جنگ هراس سردمداران رژیم از افشای حقایق

محمود بهنام

دست بالا را در این جدال‌های - اکثراً بی‌فایده و شخصی - داشته باشد، چه اتفاقی خواهد افتاد و چه تضمینی برای امنیت و منافع ملی قابل تصور است؟!».

پنهان نگهداشتن حقایق با عنوان «اسرار نظام» و طفره رفتن از پاسخگویی به تصمیمات و مسئولیت‌ها به بهانه جلوگیری از «تشنج آفرینی»، نه تنها در مورد جنگ بلکه درباره اغلب مسائل و مقولاتی که به حیات و سرنوشت آتی مردمان ایران مربوط می‌شود، در واقع، همان «سنت»ی که خود خمینی سنگ بنای آن را گذاشته و میراث خواریش نیز آن را ادامه داده و می‌دهند.

خمینی، در انتهای نامه مورد بحث، که از مسئولان نظام می‌خواهد تا «آتش بس را به مردم تفهیم نمایند» به آنها هشدار می‌دهند که «مواظب باشید ممکن است افراد داغ و تند با شعارهای انقلابی شما را از آنچه صلاح اسلام است دور کنند. صریحاً می‌گویم باید تمام همتان در توجیه این کار باشد. قدمی انحرافی حرام است و موجب عکس‌العمل می‌شود». وی در پیام معروف خود در ۲۹ تیر ۱۳۶۷، در مورد پذیرش آتش‌بس، که آن را همانند «نوشیدن جام زهر» می‌داند، هرگونه «چون و چرا» درباره جنگ را در آن «مقطع» و حتی در «آینده» قذغ می‌کند. در این پیام، بعد از روضه‌خوانی‌های مفصل و فریبکاری‌های مرسوم، خمینی می‌گوید: «من تا چند روز قبل معتقد به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می‌دیدم ولی به واسطه حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلاً خودداری می‌کنم و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد و با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم با قبول قطعنامه و آتش بس موافقت نموده و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می‌دانم». وی در همان جا تأکید می‌کند که «در مقطع کنونی به طور جد از همه گویندگان و دست اندرکاران و مسئولین کشور و مدیران رسانه‌ها و مطبوعات می‌خواهم که خود را معرکه‌ها و معرکه آفرینی‌ها دور کنند. . . . در این روزها ممکن است بسیاری از افراد به خاطر احساسات و عواطف خود صحبت از چون و چراها و بایدها و نبایدها کنند. . . اما اکنون فرصت پرداختن به آن نیست» و می‌افزاید: «در آینده ممکن است افرادی آگاهانه یا از روی ناآگاهی در میان مردم این مسئله را مطرح کنند که ثمره خون‌ها و شهادت‌ها و ایثارها چه شد. اینها یقیناً از عالم غیب و فلسفه شهادت بی‌خبرند و نمی‌دانند کسی که برای رضای خدا به جهاد رفته است و سر در طبق اخلاص و بندگی نهاده است حوادث زمان به جاودانگی و بقا و جایگاه رفیع آن لطمه‌ای وارد نمی‌سازد».

اکنون ۱۸ سال از پایان جنگ ایران و عراق سپری گشته است. در این مدت دگرگونی‌های زیادی در جامعه ما، در عراق و در سطح منطقه و جهان به وقوع پیوسته است. اما گردانندگان جمهوری اسلامی که در آن دوره نیز غالباً از مسئولان اصلی سیاسی و نظامی جنگ بوده‌اند، همچنان مهر کتمان و سانسور را درباره حقایق جنگ حفظ کرده و از حساب پس دادن در قبال آنهمه جنایت، خونریزی و ویرانگری طفره رفته‌اند.

علل پذیرش آتش‌بس

انتشار نامه خمینی که موجب بروز دعوی دیگری در میان دستجات رقیب حکومتی شده است، به واقع، هیچ نکته تازه‌ای درباره علل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و تن‌دادن به آتش‌بس از سوی رژیم اسلامی در بر ندارد. علل عمده قید شده در این نامه،

در پی انتشار نامه مورخ ۲۵ تیر ۱۳۶۷ خمینی، خطاب به مسئولان نظام، درباره موافقت با آتش‌بس و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ «شورای امنیت» سازمان ملل، توسط هاشمی رفسنجانی در اوایل ماه گذشته، بحث و جدل‌های تازه‌ای راجع به چگونگی پایان جنگ هشت ساله ایران و عراق، در محافل و مطبوعات حکومتی آشکار گردید. این مجادلات عمدتاً در بین رفسنجانی، رئیس «مجمع تشخیص مصلحت نظام» و محسن رضایی، فرمانده سابق سپاه پاسداران و دبیر فعلی «مجمع» مذکور و طرفداران آنها در گرفته بود که، به طور ضمنی یا صریح، مسئولیت ادامه جنگ و یا پذیرش آتش‌بس و پایان جنگ را به گردن یکدیگر می‌انداختند. اما، صرفنظر از این که انگیزه‌های رفسنجانی از انتشار نامه خمینی، در این مقطع چه بوده است و یا این که، اساساً، این نامه چیز ناگفته و محرمانه‌ای در بر دارد یا نه، بحث‌های برخاسته در این زمینه، با دخالت مستقیم رهبر رژیم، به زودی فروکش کرد. یکبار دیگر بر همگان آشکار شد که گردانندگان حکومت نه فقط حاضر به بیان واقعیت‌ها و مسئولیت‌های مربوط به جنگ ویرانگر نیستند، بلکه پس از گذشت ۱۸ سال از پایان جنگ نیز از افشای حقایق سخت هراسانند.

خانم‌های، در دیدار با مسئولان رژیم در ۱۸ مهرماه، «بحث‌های اخیر درباره پایان جنگ» را اشتباه خواند و گفت: «اگر این حرف‌ها و گله‌گزاری‌ها بیان نمی‌شد بهتر بود اما حالا که صورت گرفته نباید درباره تأثیر آن اغراق کرد و به گونه‌ای حرف زد که انگار حادثه مهمی اتفاق افتاده است» و افزود: «هم مسئولان سیاسی و هم مسئولان نظامی در جنگ خدمات فراوان و ضعیف‌هایی داشتند که برآیند آنها موجب تصمیم‌گیری امام راحل درباره قطعنامه شد که اطلاعات آن به طور مناسب و به تدریج در اختیار مردم قرار می‌گیرد». ولی حتی پیش از آن که خود «رهبر» برای پایان دادن به این «بحث‌ها» پا به میدان گذارد، یکی از عوامل و سخنگویان وی، حسین شریعتمداری، در سرمقاله «کیهان»، با انتقاد شدید از «ابهام پراکنی»، «تشنج آفرینی در افکار عمومی» و «قرافکنی» رضایی و رفسنجانی که «هریک از آنها به عنوان مسئول نظامی و مسئول سیاسی جنگ کوشیده‌اند علت پذیرش قطعنامه از جانب امام راحل (ره) را به اظهارنظر طرف مقابل نسبت دهند» نوشت: «نامه سری حضرت امام (ره) یکی از اسناد طبقه‌بندی شده نظام بود و آقای رفسنجانی حق نداشته و ندارد که از این سند سری در زد و خوردهای شخصی خود استفاده کند. آقای رفسنجانی از جمله افراد معدودی است که اطلاعات جزئی و تفصیلی فراوانی از اسرار نظام دارد و سؤال این است که اگر قرار باشد هر بار به هر بهانه‌ای در جریان جدال‌ها و زد و خوردهای سیاسی خود با این و آن یکی از این اسرار و اسناد نظام را منتشر کند تا

به خاک عراق و یا در شعارهای نظیر «جنگ، جنگ تا رفع فتنه در عالم!» بازتاب می‌یافت، در عرصه بین‌المللی منزوی شده بود. این انزوا به دلیل رد همه پیشنهادهای صلح و، خصوصاً، امتناع از قبول قطعنامه ۵۹۸ - که یک سال پیش از آن به تصویب «شورای امنیت» رسیده بود- باز هم شدت یافته بود، در حالی که رژیم جنایتکار صدام ضمن اعلام پذیرش آن قطعنامه، به امکانات مالی و تسلیحاتی بیشتری دست پیدا کرده و موقعیت نظامی خود را ترمیم و تقویت نموده بود.

به طور خلاصه، رژیم خمینی که همه فرصت‌های مناسب پایان جنگ و برقراری صلح، به ویژه بعد از بازپس گرفتن خرمشهر در خرداد ۱۳۶۱، را با لجاجت تمام رد کرده بود، هنگامی ناگزیر به پذیرش آتش‌بس گردید که در همه عرصه‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی در بدترین وضعیت قرار داشت. خمینی وقتی «جام زهر» را سرکشید که دیگر عملاً هیچ راهی در پیش روی رژیم او باقی نمانده بود. این رژیم، در ادامه فریبکاری‌هایش، در آن زمان تلاش کرد چنین وانمود کند که گویا «اسرار»ی در کار بوده که موجب پذیرفتن قطعنامه شده است. خمینی گفت: «به واسطه حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلاً خودداری می‌کنم و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد»، خامنه‌ای، بعد از گذشت ۱۸ سال، هنوز می‌گوید که «اطلاعات آن (پذیرش قطعنامه) به طور مناسب و به تدریج در اختیار مردم قرار می‌گیرد». و برخی روزنامه‌ها هم، با اشاره به انتشار نامه خمینی، از آشکار شدن «راز پایان جنگ» خبر می‌دهند! لکن تا جایی که به علل عمده پذیرش قطعنامه برمی‌گردد، در واقع، هیچ «راز»ی در میان نیست. ناتوانی و درماندگی رژیم در همه زمینه‌ها، آن را مجبور به قبول آتش‌بس کرد و گزینه سردمداران آن باز هم به جنگ جنون‌آمیز و قربانی کردن جوانان و ویرانی ایران ادامه می‌دادند. رفسنجانی هنوز هم (در مصاحبه با «همشهری» ۸۵/۷/۱) وقیحانه ادعا می‌کند که «ما به خاطر ضعف قطعنامه را نپذیرفتیم. . . ما در مقابل همه کفر ایستاده بودیم و از آنچه به دست آوردیم، راضی هستیم». اما این قبیل ادعاها تغییری در این واقعیت عریان نمی‌دهد که جمهوری اسلامی در نهایت ذلت و استیصال و با خفت و خواری تمام، ناگزیر به قبول پایان جنگ گردید.

لکن پیداست که هنوز اسرار و ناگفته‌های زیادی در مورد جوانب گوناگون این جنگ خانمان‌سوز و مسئولان آن وجود دارد. قبل از هر چیز، و با گذشت ۱۸ سال از پذیرش آتش‌بس، هنوز تعداد واقعی قربانیان و مصدومان و معلولان جنگ، چه در مورد ایران و چه درباره عراق، اعلام نشده است. هنوز میزان دقیق خسارات و هزینه‌های مادی مستقیم و غیرمستقیم این فاجعه بزرگ برآورد و یا منتشر نگردیده است. هرچند که مسئولیت رژیم صدام، به عنوان آغازگر این کشت و کشتار، تاکنون روشن شده، اما باز هم سؤالات بسیاری راجع به عدم پیش‌بینی تهاجم نظامی عراق، تلاش برای جلوگیری و یا آمادگی جهت مقابله با آن، در مورد مسئولان جمهوری اسلامی بدون پاسخ مانده است. هنوز کاملاً روشن نیست که چه کسانی، از مقامات سابق و لاحق رژیم حاکم، مسئول و مروج تداوم جنگ و خونریزی بعد از سال ۱۳۶۱ بوده‌اند و دامنه و شدت تلفات و صدمات ادامه جنگ طی ۶ سال بعد از آن، چه بوده است؟ کدامیک از مسئولان سیاسی و نظامی طراح و مجری تاکتیک «امواج انسانی» بوده‌اند که دسته دسته از جوانان را بدون تجهیزات کافی و یا به جای تجهیزات جنگی روانه کشتن‌گاه‌هایی به نام «جبهه حق علیه باطل» کرده‌اند؟ چه کسانی مسئولیت گسترش دامنه جنگ (به شهرها و مناطق

ارتش در سال جاری در نظر گرفته شده بود» بسند می‌کند. اما وخامت اوضاع اقتصادی و تضعیف شدید بنیه مالی دولت، از چند سال پیش نمایان بود و تنها نگاهی اجمالی به روند درآمدهای نفتی و بودجه سالانه کافی بود تا این وضعیت غیرقابل دوام را آشکار کند. درآمدهای نفتی در سال ۱۳۶۶ به حدود ۶ میلیارد دلار کاهش یافته بود و، صرفنظر از تأثیرات تحریم تسلیحاتی، دیگر منابع لازم برای تغذیه ماشین جنگی فرسوده هم وجود نداشت. به رغم اعلام دولت موسوی که «تمامی امکانات خود را در خدمت جنگ قرار می‌دهد»، کل درآمدهای پیش‌بینی شده بودجه سال ۱۳۶۷ (که معمولاً هم غیرواقعی و اغراق‌آمیز بود) حتی کفاف هزینه‌های جنگ و جاری رژیم را نمی‌کرد و کسری بودجه اعلام شده در ابتدای این سال، بیش از ۵۰ درصد بود.

- رویگردانی از جبهه و نفرت فزاینده مردم از جنگ: خمینی در نامه‌اش اشاره می‌کند که «مسئولین سیاسی می‌گویند از آنجا که مردم فهمیده‌اند پیروزی سریعی به دست نمی‌آید شوق رفتن به جبهه در آنها کم شده است». اشاره وی از جمله به گزارش محرمانه‌ای است که محمد خاتمی، به عنوان رئیس «ستاد تبلیغات جنگ» در آن زمان تهیه کرده و به «شورای عالی دفاع» فرستاده بود و یکی از «ده‌ها گزارش نظامی سیاسی» است که خمینی در ابتدای نامه از آنها یاد می‌کند. این گزارش‌ها، البته، هنوز هم از جانب مسئولان حکومتی محرمانه تلقی می‌شود. اما آنچه که در آن ایام بر بسیاری از مردم آشکار بود و شواهد و قرائن آن را می‌شد در فرار روزافزون از جبهه‌ها، امتناع جوانان از رفتن به سربازی، تظاهرات پراکنده علیه کشتار و ویرانگری (خصوصاً در دوره تشدید بمباران شهرها)، اعتراضات آوارگان جنگی و . . . ملاحظه کرد، همانا ناراضی‌ت و انزجار فزاینده توده‌های مردم از جنگ و جنگ افروزی بود. به طوری که رژیم حاکم، با وجود تداوم همه فریبکاری‌ها، تلمیح و تهدیدها، دیگر نمی‌توانست جوانان را به مسلخ جبهه‌ها گسیل دارد و خستگی و فرسودگی نیروهای نظامی هم، بیش از پیش، مشهود و ملموس شده بود.

- تشدید انزوای رژیم در عرصه بین‌المللی: در این باره، خمینی از «غربت» رژیم خود در جهان می‌نالد و به «خدا»ی خود پناه می‌برد: «خداوند در جهان شرک و کفر و نفاق، در جهان پول و قدرت و حيله و دورویی، ما غریبیم، تو خود یاریمان کن. . . خداوند ما فرزندان اسلام و انقلابمان را برای رضای تو قربانی کردیم، غیر از تو هیچکس را نداریم، ما را برای اجرای فرامین و قوانین خود یاری فرما». اما واقعیت آنچه که خمینی آن را به زبان آخوندیش بیان می‌کند این بود که رژیم اسلامی به خاطر توسعه طلبی و جنگ افروزی‌هایش، که در «صدور انقلاب»، دخالت در امور داخلی دیگر کشورها، ورود

یعنی عواملی که مسئولان رژیم - و نهایتاً شخص خمینی - را ناگزیر به قبول آتش‌بس نمود، در واقع، همان‌هایی هستند که در آن هنگام، و حتی پیش از آن، از سوی اکثر ناظران داخلی و خارجی و یا نیروهای اپوزیسیون مطرح شده بود و بر بسیاری از مردم نیز معلوم و آشکار بود. به علاوه باید یادآوری کرد که متن همین نامه، با عنوان، «پیوست شماره ۱۳۷»، در کتاب «خاطرات آیت‌الله حسینعلی منتظری»، در سال ۱۳۷۹، در خارج از کشور منتشر شده است و در داخل نیز کسانی که به سایت اینترنتی او در آن زمان دسترسی داشتند، می‌توانستند از مضمون آن باخبر شوند.

در هر حال، دلایلی که خمینی در این نامه برای موافقت خود با آتش‌بس برمی‌شمارد، عبارتند از:

- درماندگی نظامی و تسلیحاتی: «حال که مسئولان نظامی ما اعم از ارتش و سپاه که خبرگان جنگ می‌باشند صریحاً اعتراف می‌کنند که ارتش اسلام به این زودی‌ها هیچ پیروزی به دست نخواهند آورد، و نظر به اینکه مسئولین دلسوز نظامی و سیاسی نظام جمهوری اسلامی از این پس جنگ را به هیچ وجه به صلاح کشور نمی‌دانند . . . و با توجه به نامه تکان دهنده فرمانده سپاه پاسداران که یکی از ده‌ها گزارش نظامی سیاسی است که بعد از شکست‌های اخیر به اینجانب رسیده و به اعتراف جانشینی فرمانده کل نیروهای مسلح [رفسنجانی]، فرمانده سپاه یکی از معدود فرماندهانی است که در صورت تهیه مایحتاج جنگ معتقد به ادامه جنگ می‌باشد و با توجه به استفاده گسترده دشمن از سلاح‌های شیمیایی و نبود وسایل خنثی‌کننده آن، اینجانب با آتش‌بس موافقت می‌نمایم». در ادامه این بخش، خمینی قسمت‌هایی از نامه فرمانده سپاه به جانشین فرمانده کل نیروهای مسلح در ۶۷/۴/۲ را نقل می‌کند که نوشته است: «ممکن است در صورت داشتن وسایلی که در طول پنج سال به دست می‌آوریم . . . اگر ما دارای ۳۵۰ تیپ پیاده و دو هزار و پانصد تانک، سه هزار توپ و . . . باشیم می‌توان گفت به امید خدا عملیات آفندی داشته باشیم». لکن، شکست سیاست «جنگ، جنگ تا پیروزی!» و ناتوانی رژیم نه فقط در کسب «پیروزی» نظامی، بلکه در ادامه وضع موجود نیز از مدتها پیش کاملاً آشکار بود و شکست‌های پی‌درپی نیروها در چزابه، فاو، سلمچه و . . .، گسترش فاجعه‌بار «جنگ شهرها»، ادامه «جنگ نفتکش‌ها»، نشانه‌های بارزی از فرسودگی و درماندگی ماشین جنگی رژیم خمینی بود.

- ناتوانی مالی و اقتصادی: خمینی در این زمینه تنها به ذکر این که «آقای نخست‌وزیر از قول وزرای اقتصاد و بودجه وضع مالی نظام را زیر صفر اعلام کرده‌اند، مسئولین جنگ می‌گویند تنها سلاح‌هایی را که در شکست‌های اخیر از دست داده‌ایم به اندازه تمام بودجه‌ایست که برای سپاه و

هیات های حقیقت یابی کارگری را به ایران اعزام نمائید

از : سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
به : دبیر کل محترم فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل ITF

سندیکای کارگران شرکت واحد بار دیگر مراتب سپاسگزاری صمیمانه ی خود را از همبستگی و حمایت های گوناگون انجام شده از طرف شما را اعلام می دارد و کماکان خواستار ادامه و گسترش همکاری ها و همبستگی های دوستانه ی کارگری می باشد .

به آگاهی می رساند برخلاف همه تلاش ها و مراجعات مکرر و ارسال نامه های متعدد به مقامات مسئول وزارت کار و شخص وزیر، رسیدگی به شکایت کارگران و رعایت حق بازگشت به کار بیش از پنجاه تن از فعالان سندیکایی اخراج شده از کار که به علت دستگیری و زندانی شدن توسط ماموران وزارت اطلاعات در جریان اعتراضات صنفی کارگری بهمن ماه ۱۳۸۴ انجام گرفت، تاکنون هیچ اقدام مثبتی از طرف وزارت کار به عمل نیامده است . این فعالان سندیکایی فقط به دلیل آگاهی به حقوق خویش و دفاع از حق آزادی های سندیکایی و مقابله نامه های ۸۷ و ۹۸ تحت پیگرد و تعقیب دائمی قرار دارند. به عنوان نمونه اخیراً دو تن از رانندگان شاغل در شرکت واحد و دوستدار سندیکا به دلیل مهمانی دادن افطاری ماه رمضان برای چند تن از فعالان سندیکایی، به اداره ی حراست شرکت واحد احضار شده و ساعت ها مورد بازجویی قرار گرفته و ضمن ایجاد ترس و دلهره نامبرده را تهدید به اخراج از کار نموده اند. رفتارهای این گونه مرتباً تکرار می گردد . پیرو شکایت بسیار کارگران اخراجی، اخیراً نامه مبنی بر رعایت حقوق کارگران اخراجی از طرف دادگستری کل استان تهران و دادگاه حقوق شهروندی به قالیباف شهردار تهران به عنوان مدیریت عالی شرکت واحد اتوبوسرانی تهران ارسال گردیده که تاکنون نتیجه ی مثبتی برای کارگران نداشته است .

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و کارگرانی که بیش از ده ماه است برخلاف قوانین و مقررات بین المللی و داخلی از حقوق خود محروم گشته اند .

ابتدا از شما آقای کاک رفت و از طریق شما از آقای گای رایدر و دیگر مقامات مسئول حقوق بین المللی کار و دیگر سازمان های کارگری مربوطه دعوت می نمایم جهت آشنایی و رسیدگی به مسائل و مشکلات عمومی کارگران ایران به ویژه سندیکای کارگران شرکت اتوبوسرانی تهران، هیات های حقیقت یابی کارگری را به ایران اعزام نمائید .

اقداماتی اینگونه تاثیراتی عمیق در رعایت و اجرای استانداردهای حقوق بین المللی کارگران ایران نظیر مقوله نامه های ۸۷، ۹۸ ILO و گسترش عدالت اجتماعی و صلح خواهد داشت .

با امید به رعایت حقوق کارگران ایران و جهان و گسترش صلح و عدالت اجتماعی

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و

حومه

۱۱/۸/۱۳۸۵

علاوه بر آن، کسان دیگری هم که از مضمون این نامه با خبر بوده اند، به این امر (سلاح های لیزر و اتم) قبلاً اشاراتی داشته اند. مثلاً مسعود روغنی زنجانی یکی از «آدم های» خود رفسنجانی در دوران «سازندگی» که، در مقطع پذیرش قطعنامه، رئیس سازمان برنامه و بودجه بوده است، در مصاحبه ای پیرامون مسائل اقتصادی و جنگ، به جلسه ای که از سران و مسئولان اصلی رژیم، پیش از اعلام رسمی پذیرش قطعنامه، برگزار شده است اشاره کرده و می گوید: «می خواستند ابتدا به صورت رسمی مسئولان کشور اعلام نظر کنند. آقای محسن رضایی هم اعلام نظر کرد که از نظر نظامی ما نمی توانیم به جنگ ادامه دهیم. رئیس ستاد مشترک ارتش نیز همین طور. یادم است آقای رضایی گفتند ما برای ادامه جنگ به بمب اتمی نیاز داریم. در واقع ما از روش خودمان و نظامیان هم از روش خودشان به این نتیجه رسیدند که ادامه جنگ بی فایده است» (اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، به کوشش بهمن احمدی امویی، انتشارات گام نو، سال ۱۳۸۳، ص ۱۷۲).

سانسور به اوج خود

رسیده است

مردم آگاه و ازاده ایران و جهان

دستگیری یبایی نویسندگان، روزنامه نگاران، دانشگاهیان و فعالان اجتماعی، فرهنگی و کارگری هم چنان ادامه دارد. روزنامه ها یکی پس از دیگری تعطیل می شوند و مجازات شلاق برای فعالان دانشجویی در نظر گرفته می شود. اخیراً روش جدیدی برای توقیف مطبوعات و توقف نشر کتاب در پیش گرفته شده است.

از جمله این که همراه با توقیف روزنامه ها دفتر آن ها پلمب و اموالشان توقیف و اعضای هیات تحریریه دسته جمعی دستگیر می شوند. این شیوه های جدید در تئاتر، سینما و موسیقی نیز به اجرا درآمده است. در بخشی از این روش ها عناصر سرکوب و فاقد صلاحیت به مسئولیت گمارده می شوند. در روز های اخیر نشریات زیادی در شهر های تهران، سنندج، مشهد، اهواز و دیگر شهر ها توقیف شده اند.

کانون نویسندگان ایران به دنبال هشدار های قبلی اعلام می دارد که جامعه فرهنگی و هنری ایران در این باره سکوت نخواهد کرد.

کانون نویسندگان ایران

۱۳۸۵/۸/۲

مسکونی، به خلیج فارس و . . .) عهده دار بوده اند و مسئولان واقعی جنایات جنگی صورت گرفته طی ۸ سال، از هر دو سو، کدامها هستند؟ . . . مردم ایران حق دارند از ابعاد و مسئولان واقعی فاجعه ای که در تاریخ معاصر این سرزمین بی سابقه بوده است، با خبر شوند. نه تنها برای مطالبه پاسخ از مسئولان در هر زمینه، بلکه فراتر از آن، به منظور جلوگیری از تکرار چنین فاجعه ای، نسل های کنونی و آتی باید بدانند که عوامل و تصمیم گیرندگان اصلی آغاز و ادامه این کشتار و ویرانی دهشتناک - که پیامدهای آن هنوز در هر گوشه ایران نمایان است - چه کسانی بوده اند.

در پایان، باید اشاره کرد که انتشار نامه خمینی در این مقطع از طرف رفسنجانی نیز فارغ از سانسور متداول مسئولان حکومتی نبوده است! اغراض شخصی و جناحی و مقاصد سیاسی رفسنجانی از نشر این نامه، مانند خودنمایی و ابراز قدرت، تسویه حساب باندی، «گریز زدن» به بحران اتمی گریبانگیر رژیم و . . . هرچه باشد، این نکته کاملاً واضح است که این امر برای بیان حقایق و یا بنا به ادعای «دفتر» وی برای «رفع هرگونه شبهه ای در تاریخ» انجام نگرفته است. رفسنجانی که حتی پیش از منصوب شدن به مقام «جانشین فرمانده کل نیروهای مسلح» نیز، بعد از خمینی دومین مقام تصمیم گیری و پیشبرد و تداوم جنگ در جمهوری اسلامی بوده است، همانند دیگر سردمداران این رژیم، اگر نه بیشتر از آنها، از افشا شدن حقایق مربوط به جنگ وحشت دارد. همان طور که کتاب «خاطرات» وی و یا کتابی که با عنوان «عبور از بحران» در سال ۱۳۷۸ منتشر ساخته است، به روشنی آشکار می کند، هرچا که به مسائل «حساس»، «امنیتی»، «جنگ تحمیلی» و . . . مربوط به سالیان گذشته هم برخورد کرده، یا اساساً به سانسور و کتمان دست یازیده و یا به دروغپردازی و تحریف مبادرت کرده است.

اما در مورد نامه مورد بحث نیز، رفسنجانی به نامه «امام راحل» خود و سند رسمی جمهوری اسلامی دستبرد زده و دو کلمه آن را رأساً سانسور کرده است. این سانسور مربوط به آن بخش از نامه خمینی است که قسمتهایی از نامه مورخ ۶۷/۴/۲ فرمانده سپاه را نقل می کند: «اگر ما دارای ۳۵۰ تیپ پیاده و . . . و قدرت ساختن مقدار قابل توجهی از سلاح های لیزر و اتم - که از ضرورت های جنگ در آن موقع است - داشته باشیم می توان گفت به امید خدا عملیات آفندی داشته باشیم»، که عملیات «لیزر و اتم» به وسیله رفسنجانی از آن حذف و جای آنها نقطه چین شده است. ظاهراً در این مورد هم سانسورچی یا دروغگو «کم حافظه» بوده است! زیرا که همان طور که در بالا اشاره شد، متن کامل این نامه چند سال پیش در کتاب «خاطرات» منتظری درج شده است (پیوست شماره ۱۳۷، صفحه ۵۰۳).

راه کارگر چگونه

می خواهد با

«گروه گرایی

و

سکتاریسم»

مبارزه کند؟

احمد آزاد

در تابستان امسال به فاصله کوتاهی، هفتمین کنگره سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران و یازدهمین کنگره سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر تشکیل شد. در هر دو کنگره پس از چند روز بحث و گفتگو، شرکت کنندگان دو سند سیاسی را با رای بسیار بالا (سند سیاسی کنگره راه کارگر با ۹۶ درصد آرا و سند سیاسی کنگره اتحاد فدائیان با ۸۹ درصد آرای شرکت کنندگان کنگره) تصویب کردند. طبعاً هر دو سازمان فعالیتهای سیاسی خود را بر پایه سند سیاسی مصوب کنگره خود تنظیم خواهند کرد. از این رو بررسی و مقایسه این دو سند، امکانی است برای نشان دادن اشتراکات و افتراقات احتمالی آنها در عرصه فعالیتهای سیاسی.

روش کار دو سند سیاسی تقریباً مشابه است. از تحلیل شرایط سیاسی ایران، حکومت و طبقات و اقشار مختلف اجتماعی در ایران آغاز کرده و به چشم اندازها و برنامه کار خود ناشی از ارزیابی سیاسی ختم می‌شوند. به منظور انجام یک مقایسه دقیق موضوعات تفکیک شده و در چهار گروه جداگانه به صورت اجمالی بررسی می‌شوند:

۱- تحلیل از شرایط ایران و وضعیت اقشار و طبقات مختلف اجتماعی

۲- تحلیل تحولات درون حکومت و وضعیت جناح‌های حکومتی و سیاست‌های آن

۳- اپوزیسیون

۴- چشم اندازها و سیاست‌های دور آینده

۱- تحلیل از شرایط ایران و وضعیت طبقات و جنبشهای مختلف اجتماعی

تحلیل عمومی اوضاع

سازمان اتحاد فدائیان: همراه با وخامت اوضاع و تشدید بحران در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و به رغم تداوم سرکوبگری‌های رژیم جمهوری اسلامی که بحران سازی در مناسبات خارجی را نیز وسیله‌ای برای تیز کردن تیغ سرکوبش در داخل و همچنین پوششی برای درماندگی‌اش در پاسخگویی به مطالبات بیشتر مردم کرده است، دو سال گذشته شاهد گسترش و اوجگیری جنبش‌های اجتماعی در زمینه‌ها و اشکال گوناگون بوده است.

راه کارگر: در دوره اخیر حکومت اسلامی تلاش کرد با استفاده از افزایش تنش در صحنه بین‌المللی و بکارگرفتن برگ‌های دیگری در عرصه داخلی برای خود فرجه بقاء فراهم کند. ... حکومت اسلامی در دوره اخیر در صحنه داخلی برای این خیال بود که با متمرکز و یک پارچه شدن در بالا و فعال کردن بیشتر نیروی سرکوب خود و با بهره بردن از منابع مالی ناشی از افزایش درآمد نفت برای پاسخ فوری به تنگناهای زندگی توده مردم، جنبشهای اجتماعی را درهم شکسته و خاموش کند. اما تمهیدات حکومتی تا کنون کارآئی لازم را نداشته است. نیروی جنبشهای اجتماعی بیش از آن بوده است که "دستگاه ولایت فقیه" قادر به عقب راندن آن شود.

کارگران

سازمان اتحاد فدائیان: مهم ترین تحول سال‌های اخیر، تلاش‌های گسترده گروه‌های زیادی از کارگران برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری بوده است که نمونه برجسته آن، مبارزات کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران است.

راه کارگر: نیروی کار و جنبش اجتماعی زحمتکشان در دور اخیر نمایشگر کیفیت نوینی از مبارزه بود. حرکت کارکنان شرکت واحد اتوبوسرانی در تهران اگرچه محدود به یک مؤسسه و یک شهر بود اما تأثیر مهمی در صحنه سیاسی کشور داشت. چراکه این مبارزه برای تشکل مستقل بود.

زنان

سازمان اتحاد فدائیان: آخرین نمونه گردهمایی و حرکت اعتراضی زنان در تهران، در خرداد گذشته، نیز به روشنی نشان داد که جنبش زنان از پایدارترین و دامنه‌دارترین جنبشهای اجتماعی در ایران است و تهدیدات، فشارها و هجوم وحشیانه قداربندان خامنه‌ای و احمدی نژاد هم نمی‌تواند آن را متوقف نماید.

راه کارگر: گسترش مبارزه زنان علیه ستم جنسی در دوره اخیر نمایان بود. مبارزه علیه تبعیض جنسی و سنتها، نهادها و قوانین پایدار کننده این تبعیض، از تأثیر گذارترین مبارزه‌ها در صحنه سیاست عمومی بود. مرتجع ترین نیروها هم دیگر نمی‌توانند حضور و قدرت و تأثیر این جنبش را نادیده بگیرند.

سازمان اتحاد فدائیان: در دو سال گذشته هم تلاش‌های گسترده‌ای در میان فعالان جنبش زنان برای تغییر قانون اساسی و دیگر قوانین، جهت رفع تبعیضات قانونی و تامین برابر حقوقی کامل با مردان، در قالب فعالیت کانون‌ها، تشکیل انجمن‌ها، برگزاری اجتماعات و انتشار نشریات مختلف، صورت گرفته و چهره خشن و غیر انسانی نظام کنونی را، بیش از پیش افشا کرده است.

راه کارگر: اگر چه مطالبات حرکت‌های زنان کشور بیشتر در حد تغییر و اصلاح قوانین است اما رفتن به سوی ریشه‌ها و مبارزه برای دگرگونی بنیادی در مناسبات زن و مرد و دفاع از مطالبات زنان زحمتکش و کارگر و ارتباط گیری با آن‌ها، با فعالیت زنان رادیکال پر نفس تر می‌شود.

جنبشهای ملی

سازمان اتحاد فدائیان: حوادث دو سال گذشته در کردستان و خوزستان و اخیراً در آذربایجان، نیز نشان داد که جنبش‌ها و خواست‌های ملی همچنان یکی از مهمترین عرصه‌های چالش با جمهوری اسلامی است

راه کارگر: جنبش ملیتهای ساکن ایران در یکسال گذشته و حوادث خونین بلوچستان، از مهم ترین و تأثیر گذارترین مسائل سیاسی بود.

جنبشهای دانشجویی

سازمان اتحاد فدائیان: جنبش دانشجویی ایران به تلاش‌ها و پیکارهای خود برای تامین حقوق صنفی و سیاسی، و خصوصاً در دوره اخیر، برای مقابله با سیاست‌های دولت جدید در جهت اسلامی کردن باز هم بیشتر محیط‌های دانشگاهی و آموزشی و اعمال سلطه نهادهای مذهبی بر آنها، ادامه می‌دهد. این جنبش همچنین، نقش واسط بسیار مهمی در اشاعه فرهنگ مقاومت در برابر استبداد و بی حقوقی و اعلام همبستگی با دیگر جنبش‌های جاری اجتماعی (اعتراضات به وضعیت زندان‌ها و زندانیان سیاسی، بازداشت وبلاگ نویسان و غیره) ایفا می‌کند. گرایش به استقلال در جنبش دانشجویی، که نطفه‌های آن از ۱۸ تیر ۱۳۷۸ قابل رویت بود، همان طور که موضع گیری آن در مورد نمایش انتخاباتی نهمین دوره ریاست جمهوری هم نشان داد، به گرایش غالب در این جنبش تبدیل شده است.

کنترل شده نباشد ندارند. اما دستگاه ولایت برای بقا در دوران سخت و بحرانی به نیروی نسل دومی ها به عنوان تنها تکیه گاه نیازمند است. همین نیاز، در دوران بحران پیچیده به عامل تشدید کننده بحران و نه حل آن تبدیل می شود. چون میدان داری بیش از حد این نیرو می تواند تکان های زیادی هم به وجود آورد که با برنامه های صاحبان اصلی قدرت سازگار نباشد. این دارو دسته نسل دومی ها اشتهای زیادتر از حد مورد نظر دستگاه ولایت دارند و حتی می توانند تهدیدی برای کانون اصلی قدرت باشند. نیروهای اصلی نسل اول حکومت اسلامی، از محافظه کاران سنتی تا اصلاح طلبانی که خود را لیبرال دمکرات (کارگزار سازندگی) و باصلاح سوسیال دمکرات (مشارکتی ها) می نامند، به هم نزدیک می شوند تا طرف حساب کار را بداند.

سیاستهای اقتصادی و نتایج آن

سازمان اتحاد فدائیان: چارچوب اصلی سیاست اقتصادی این دولت نیز همان سیاست معروف "تعدیل اقتصادی" است که در عمل، تلفیقی از لیبرالیسم افسارگسیخته و یکه تازی انواع نهادها و بنیادهای مافیایی دولتی، خصوصی و اختصاصی وابسته به سران و وابستگان جناحها و دستجات حکومتی است. بحران اقتصادی گریبانگیر جامعه ما در دوره گذشته حادث شده و با ادامه و اجرای سیاستهای دولت جدید نیز شدیدتر می شود.

راه کارگر: ابلاغ سیاستهای خصوصی سازی مصوب مجمع تشخیص مصلحت (در راستای برنامه توسعه ۲۰ ساله اقتصاد نئولیبرالی حکومت اسلامی) از جانب ولی فقیه در تیرماه ۸۵ از آخرین اقدامهای کنترلی است. ابلاغ این "سیاستهای کلی بندج اصل ۴۴ قانون اساسی" که یک سال پیش تصویب شده بود در این مقطع زمانی علاوه بر کنترل هیاهوی "عدالت طلبی"، انطباق کامل با هدف اقتصادی "خاورمیانه بزرگ" راهم اعلام می کند. خصوصی سازی ۸۰ درصد سهام مؤسسه های اقتصادی دولتی همانطور که مقامهای اقتصادی حکومتی می گویند "انقلاب اقتصادی در تاریخ ایران" است. آنها درست می گویند انقلاب نئولیبرالی اقتصاد ایران و پایان دادن به هیاهوی "عدالت" و بی مهار کردن بهره کشی است.

سازمان اتحاد فدائیان: شعارهای "پوپولیستی" اسلامی دولت احمدی نژاد در باره "بردن پول نفت بر سر سفره های مردم" ضمن آن که عملاً درآمدهای سرشار نفتی را هرچه بیشتر در معرض چپاولگری نهادها و بنیادهای حکومتی موجود و ارگانها و گروه های تازه به قدرت رسیده می گذارد، با تخریب وسیع تر شالوده تولیدی اقتصاد و دامن زدن به تورم شدید قیمتها، باقی مانده قوت لایموت محرومان و زحمتکشان را نیز از سفره آنها می رباید.

کردن نسبی حکومت به نفع خامنه‌ای و جناح وی، جناح تمامیت خواه بوده است.

راه کارگر: طی سال گذشته دگرگونی های درونی حکومت اسلامی آرایشهای جدیدی شکل داده است. برنامه دستگاه ولایت برای بقاء در برابر بحران داخلی، و فشار خارجی متمرکز و یک پارچه شدن در بالا و سرکوب بیشتر و آمادگی برای مقابله با تهدیدهای نظامی بوده است.....

سازمان اتحاد فدائیان: تنزل نسبی موقعیت روحانیت و متقابلاً، ارتقای موقعیت فرماندهی سپاه و بسیج در ساختار حکومتی یکی دیگر از جا به جایی های مهم در سالهای اخیر بوده است. بیزاری روزافزون توده ها از حکومت ملایان و بدنامی بیشتر عناصر سابقه دار و سرشناس رژیم، توسل بیش از پیش ولی فقیه به نیروهای نظامی و امنیتی برای عقب راندن رقیبان و همچنین سهم خواهی افزونتر بخشی از فرماندهان سپاه و مسئولان امنیتی، موجب آن شده است که اکنون دیگر سپاه پاسداران تنها سرنیزه سرکوبگری و فقط حافظ قدرت حکومت اسلامی نیست، بلکه خود شریک روحانیت در این قدرت است..... بازگشت به گذشته یکی از شعارها و سیاست های دولت جدید است که خود را "دولت اسلامی" می نامد و در اندیشه ایجاد "جامعه اسلامی" و نهایتاً "حاکمیت جهانی اسلام" است.

راه کارگر: برای این منظور به نسل دوم کادرها و فعالان حکومتی و نهادهای نظامی خود متوسل شد. این نسل دوم، طی دوره اصلاح طلبان متشکل شده و سهم خواهی می کردند. آنها که هنوز به امتیازهای مالی آن چنانی نرسیده و سنگین وزن نشده اند، با تحرک زیاد همه چیز را زیر سؤال برده و سناریوی قدیمی شده نسل اولی های سالهای آغازین انقلاب را تکرار می کنند.

اختلافات درونی رژیم

سازمان اتحاد فدائیان: در درون حکومت نیز اراده واحدی پشت همه سیاستهای کنونی وجود ندارد. نحوه قبضه قدرت توسط جناح غالب، از طریق حذف آشکار و تحقیر آمیز رقبای درون حکومتی و افزودن بر فشارهای متعدد بر این رقیب بعد از راندن آنها، عملاً در درون حکومت هم مقاومت در برابر جریان حاکم را دامن زده است. جا به جایی های گسترده در درون دستجات حکومتی طی دو سال گذشته، هنوز به نقطه "تعادل" نرسیده است و دعوا در داخل جناح غالب و در میان مجموعه جناح های رژیم استمرار خواهد یافت.

راه کارگر: نهادهای مستقر بورژوازی و به ویژه روحانیون صاحب امتیاز، تاب این شلوغ کاریها را اگر

راه کارگر: دانشجویان و جنبش دانشجویی نشانه های زیادی از آغاز دوره جدید بروز دادند. نسل تازه دانشجویان که تقریباً بعد از شکست اصلاح طلبی و آشکار شدن تجربه آن به دانشگاه آمده اند، نه تنها نفی کامل حکومت را که تجربه و دست آورد نسل قبلی بود، ادامه دادند بلکه خود با دستاوردهای جدیدشان عبور از موازین اصلاح طلبی و گفتن لیبیرالی را آغاز و تجربه می کنند. ودلاورانه از جنبشهای اجتماعی دفاع کرده و با آنان ارتباط می گیرند

جمع بندی بخش اول: ارزیابی هردو سازمان از

شرایط عمومی جامعه و وضعیت طبقات و جنبشهای مختلف اجتماعی تقریباً یکسان است. ارزیابی هر دو بر این است که حکومت در یکی دو سال گذشته فشار و سرکوب را با هدف عقب راندن مبارزات مردم و جنبشهای اجتماعی تشدید کرده است، ولی این سیاست نه تنها نتیجه نداشته بلکه مقاومت در مقابل تعرضات حکومت گسترده تر شده است. جنبش کارگری در تلاش برای ایجاد تشکلهای مستقل خود گام جدی به جلو برداشته علیرغم آن که همچنان عمده مبارزات کارگران پیرامون دریافت دستمزدهای معوقه و بازگشت به کار متمرکز است و همچنان از پراکندگی رنج می برد. مقاومت اقشار مختلف اجتماعی بویژه زنان، جوانان ادامه داشته و رشد کیفی کرده است. البته اختلافاتی هم دیده می شود و از آن جمله ارزیابی دو سند از پیوستگی و همراهی جنبشهای اجتماعی با یکدیگر یکسان نیست. در سند کنگره راه کارگر آمده است: « آنچه که در حرکتهای جنبشهای اجتماعی در دوره گذشته برجسته شد و نشان از مرحله تازه دارد، همبستگی و دفاع از یکدیگر و شرکت فعالان جنبشهای مختلف در حرکت های یکدیگر است که به طور عملی نوعی از گرد هم آمدن و حرکت متحدانه را نمایش داد.» در حالیکه کنگره اتحاد فدائیان بر پراکندگی و ارتباط ضعیف این جنبشها با یکدیگر اشاره دارد. همچنین در زمینه مبارزات طبقه کارگر، سند کنگره راه کارگر بر سطح نازل مبارزات کارگران در موسسات بزرگ اشاره دارد، در حالیکه سند کنگره اتحاد فدائیان به مبارزات کارگران موسسات بزرگ اشاره می کند.

۲- تحلیل تحولات درون حکومت و وضعیت جناح های حکومتی و سیاستهای آن

تحلیل از حکومت

سازمان اتحاد فدائیان: تعیین محمود احمدی نژاد به ریاست جمهوری رژیم، بعد از تصرف مجلس در دو سال پیش، گام مهم دیگری در کنار زدن رقیب و تصاحب همه قوا و تمرکز بیشتر قدرت و یکدست تر

دموکرات، چپ و آزادی‌خواه، همه فعالان جنبش های اجتماعی و مدنی، شخصیتها، جریانات و احزاب ملی را به همکاری و اتحاد برای ایجاد یک نظام متکی بر اراده مردم ایران فرا میخوانیم.

سازمان ما می‌بایست با تکیه بر پرنسب‌های که در سند کنگره ششم برای یک ائتلاف وسیع، بر آنها تاکید شده است همچنان برای شکل‌گیری یک ائتلاف وسیع تلاش کند.

راه کارگر: ادامه تلاش و مبارزه برای هدف هایی که کنگره دهم تعیین کرده بود و با تاکید بیشتر بر مواردی که در شرایط تازه برجستگی پیدا می کند [بند اول قطعنامه مصوب کنگره دهم راه کارگر با عنوان « استراتژی و مبانی تاکتیک های ما در مبارزه با جمهوری اسلامی »: « سازمان ما برای آلترناتیو سوسیالیستی در برابر جمهوری اسلامی مبارزه می کند. جایگزینی جمهوری اسلامی با خود حکومتی اکثریت استعمار شونده و مزد و حقوق بگیر، استراتژی ما در مبارزه با جمهوری اسلامی است. »]

حضور و مداخله فعال در صفوف مقدم پیکار برای آزادی و دموکراسی و کمک به گسترش جنبش عمومی علیه استبداد.

سازمان اتحاد فدائیان: ما خواستار تحولات بنیادین و استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران هستیم. از نقطه نظر ما نیروی تحول در ایران جنبشهای سازمان یافته و خودآگاه افشار و طبقات مختلف اجتماعی و مهمترین آنها جنبش رو به گسترش کارگران و زحمتکشان است. پیوند میان مبارزات آزادیخواهانه و مبارزات عدالت طلبانه توده‌های مردم از نیازهای اساسی گسترش و تقویت این مرحله جنبشهای جاری اجتماعی است

راه کارگر: نیروی عظیم کار چه بخش رسمی و چه غیر رسمی و همه زحمتکشان برای آنکه صدا و عمل هماهنگی بیابند نیاز به یک فضای عمومی ارتباطی و به ویژه با همه جنبشهای اجتماعی ضد نئولیبرالی دارند. این فضا، یعنی جنبش جنبشها، با مرتبط شدن همین جنبشهای موجود به وجود می‌آید. می‌توان از طریق دیالوگ و بحث به نقشه‌های عمل مشترک و گوناگون علیه برنامه های نئولیبرالی حکومت و مبارزه برای وسیع‌ترین حقوق سیاسی و اجتماعی و آزادی و دموکراسی و علیه همه تبعیض‌ها و تبعیض جنسیتی و علیه جنگ و نظامی‌گری رسید

سازمان اتحاد فدائیان: ما از گسترش مبارزات صنفی، مطالباتی و سیاسی در میان کارگران و زحمتکشان، دانشجویان و جوانان، زنان، روشنفکران، ملیت ها و اقلیت‌های مذهبی و دیگر گروه ها و افشار اجتماعی

است و برخی جریانات دیگر نیز از هم اکنون به این حضور و استفاده از آن برای تغییر رژیم، امید بسته اند.

راه کارگر: نیروهای اپوزیسیون حکومت اسلامی در شرایط جدید هم چون خودحکومت، آرایش تازه ای پیدا می کنند. در این مرحله حساس، تنش در سیاست خارجی و بویژه بحران میان حکومت اسلامی و آمریکا نقش مهمی در صف بندی این نیروها بازی می کند. اگر این تنش و بحران حادثتر شود، بخش های بیشتری از نیروهای سیاسی اپوزیسیون (بسیار بیشتر از سلطنت طلبان و مجاهدین و بخشی از لیبرال های بیرون حکومت که در گذشته هم چنین می کردند) به آمریکا و متحدان او نزدیکتر از پیش میشوند. این دسته از نیروها فقط به دنبال کسب قدرت و یا شریک شدن در آند و در متحد شدن با آمریکا، همه موازین دموکراسی و حق خود تعیین کنندگی سرنوشت را زیر پا می گذارند و دشمنان مردم اند.....

بخش دیگری از نیروهای اپوزیسیون که شامل چپ ها و نیروهای غیر چپ هم میشود و بر قدرت خود مردم متکی اند و هر عمل سیاسی را از این زاویه نگاه می کنند در مقابل مداخله گری امپریالیستی موضع می گیرند و مبارزه قاطع با حکومت اسلامی را پیش می برند. ما خود را در این صف می بینیم و برای گسترده شدن آن تلاش می کنیم چرا که "چگونگی سرنوشتی حکومت اسلامی از نظر ما باندازه خود سرنوشتی دارای اهمیت است و جدا از آن نیست....."

جمع بندی بخش سوم: ارزیابی هر دو سند از موقعیت اپوزیسیون و تقسیم بندی درونی آن یکی است. هر دو اپوزیسیون را به دو دسته اصلی تقسیم میکنند. نیروهای طرفدار حکومت موروثی، سلطنتی یا دینی، که نیم نگاهی نیز به قدرتهای جهانی داشته و امید دارند تا با کمک و مداخله مستقیم قدرتهای جهانی و در راس آن آمریکا، حکومت فعلی سرنوگون شده و آنها به تخت پادشاهی یا صندلی ولایت خود برسند. دسته دوم نیروهای دموکرات و چپ هستند که بر حاکمیت مردم باور داشته و خواهان استقرار آزادی، دموکراسی و حکومتی دموکراتیک متکی بر اراده مردم هستند. هر دو سند، سازمانهای خود را در این گروه اپوزیسیون جای می دهند.

۴ - چشم اندازها و سیاستهای دور آینده

سازمان اتحاد فدائیان: هدف مقدم ما استقرار یک جمهوری دموکراتیک و لائیک به جای جمهوری اسلامی است. برای تحقق این امر ما همه نیروهای

راه کارگر: پیش گرفتن این برنامه، بحران و فلاکت زندگی تا کنونی بزرگترین بخشهای جمعیت را شدیدتر خواهد کرد. نه تنها نانی از بابت " نفت " در سفره ها نیامد بلکه آخرین داشته‌ها هم ربوده میشود.

جمع بندی بخش دوم: ارزیابی هر دو سند از تحولات در قدرت حاکمه و جابجایی در بالا تقریباً مشابه است. جناح ولی فقیه در تلاش برای یکدست کردن قدرت خود، با استفاده از شورای نگهبان و نیروهای نظامی، مجلس و ریاست جمهوری را تحت کنترل خود گرفت و عملاً با تسلط بر تمامی ابزار و اهرم های دولتی و نظامی عمده قدرت را متمرکز و قیضه کرده است. اما علیرغم این تلاشها در درون حکومت توافق و یک دستی وجود ندارد و همچنان جناح های درونی با یکدیگر بر سر سیاست گذاری رقابت دارند. هر دو سازمان سیاست های اقتصادی حکومت را در چارچوب سیاست های اقتصادی نئولیبرالیسم ارزیابی می کنند، که تنها به تشدید فقر و فلاکت بیشتر مردم می انجامد

۳- اپوزیسیون

سازمان اتحاد فدائیان: اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیز طی سال های اخیر شاهد دگرگونی در صف بندی های درون خود بوده است. شکست اصلاح طلبان حکومتی، که بر توهم "دموکراسی دینی" نقطه پایان گذاشت و تحولات داخلی و بین المللی مختلف اثرات پا بر جایی در صفوف درونی اپوزیسیون بر جای نهاده است. اکنون عمده ترین صف بندیهای درون اپوزیسیون ایران را می توان به ترتیب زیر ارائه کرد:

الف - نیروهایی که خواهان حق حاکمیت مردم هستند. دولت را تابع رای و اراده مردم می دانند. بر جدائی دین از دولت تاکید می کنند و هر گونه حکومت مذهبی و هر گونه بازگشت به سلطنت را منتفی دانسته خواستار استقرار جمهوری هستند. اکثر جریانات، احزاب و شخصیت های دموکرات و چپ ایران، در زمره این نیروها هستند.....

ب- نیروهایی که از حکومت مشروطه، چه اسلامی و چه سلطنتی آن، دفاع می کنند و در واقع حق حاکمیت مردم را به مذهب و متولیان مذهبی یا حق موروثی پادشاه مشروط می کنند. از یک سو جریانات مذهبی که رسماً جدائی نهاد دین از نهاد دولت را نپذیرفته اند، در این زمره اند و از سوی دیگر طرفداران بازگشت به مشروطه سلطنتی، در این گروه بندی قرار دارند. گسترش حضور نظامی آمریکا در منطقه، سلطنت طلبان، دشمنان دیرین دموکراسی و استقلال را به تکاپوی تازه ای انداخته

سوی دیگر، تاکید دارند. با این همه این پرسش باقی می ماند که این دو سازمان چگونه تلاش هایشان برای تحقق برنامه های سیاسی خود را، هماهنگ می کنند؟ اما این بار اول نیست که چنین نزدیکی و مشابهت هایی در ارزیابی سیاسی یا برنامه ای بین این دو سازمان دیده می شود. در طول سالهای گذشته (بیش از یک دهه) تقریباً این وضعیت همیشه وجود داشته است. می توان به دهها اعلامیه مشترک این دو سازمان پیرامون مسائل و تحولات مختلف سیاسی در ایران مراجعه کرد و شاید بارزترین نمونه را بتوان موضع مشابه هر دو سازمان پیرامون انتخابات های دوره اخیر در جمهوری اسلامی دانست. اما در طول چند سال گذشته از سطح همکاری ها و فعالیت های مشترک این دو سازمان به تدریج کاسته شد و در سال گذشته به دنبال خروج راه کارگر از « کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی در ایران » عملاً به حد صفر رسید. تا جایی که حتی در برخی فعالیت های دموکراتیک هم رفقای راه کارگر تمایلی به همکاری با سازمان اتحاد فدائیان نداشتند. این دوری و کناری گیری، نه ناشی از تغییر اساسی در ارزیابی های سیاسی و نه نتیجه تحولی در برنامه های سیاسی دو سازمان، یا حداقل سازمان اتحاد فدائیان بود، بلکه صرفاً تمایل و خواست رفقا راه کارگر بر این قرار گرفته بود که به همکاری های خود با این سازمان و دیگری از سازمان های سیاسی خاتمه دهند، بدون آنکه هیچگاه توضیح روشنی داده شود.

اگر برنامه سیاسی مبنای فعالیت سازمان های سیاسی است و اگر نزدیکی و دوری سازمان های سیاسی و زمینه های ائتلاف و همکاری آنها را برنامه سیاسی تعیین می کند، باید گفت که حداقل در سال های اخیر برای سازمان راه کارگر ظاهراً ملاک های دیگری برای همکاری با دیگر سازمانها و از جمله سازمان اتحاد فدائیان، وجود داشته است. اما این ملاکها در هیچ یک از اسناد رسمی این سازمان ارائه نشده و در سند کنگره اخیر نیز دیده نمی شود، برعکس در این کنگره بر لزوم « همراهی با کمونیست ها و سوسیالیست های دموکرات برای حمایت از سازمانیابی کارگران و زحمتکشان » تاکید شده و بویژه از مبارزه با « گروه گرای و سکتاریسم » صحبت به میان آمده است. جدی بودن این صحبتها، طبعاً در عرصه عمل سنجدیده می شود.

اکنون این پرسش اصلی باقی می ماند که آیا سازمان راه کارگر مصمم است تا همچون سالهای گذشته بر اساس ملاکهای « ویژه راه کارگر » سیاستهای ائتلافی خود را پیش برد و یا اراده ای جدید برای همکاری با دیگر جریان های سیاسی و چپ ها در چارچوب مصوبات کنگره یازدهم راه کارگر شکل گرفته است؟ پرسشی که تنها رفقای راه کارگر می توانند به آن پاسخ دهند.

پنجشنبه ۶ مهرماه ۱۳۸۵ - ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۶

کارگری، زنان، جنبش های اجتماعی، مسائل نظری، تبلیغاتی و انتشاراتی و غیره تشدید کرده و تلاش خود را برای یافتن زمینه های تفاهم بین نیروهای چپ افزایش دهیم. ضروری است این همکاری ها از چنان اشکالی برخوردار باشند که بتوانند مشارکت نیروهای فعال سیاسی چپ غیرمشکل را هم در بر گیرند. اتحاد و همگرایی جریان های چپ، بایستی گامی در جهت تحقق برقراری پیوند و ارتباط با جنبش های اجتماعی جاری در ایران و بویژه جنبش کارگران و دیگر مزد حقوق بگیران باشد.

راه کارگر: همراهی با کمونیست ها و سوسیالیست ها ی دموکرات برای حمایت از سازمانیابی کارگران و زحمتکشان و مبارزه با گروه گرای و سکتاریسم که سازمانیابی طبقاتی را می شکند. اگر موجودیت کمونیست ها جدا از جنبش طبقاتی و پایه های اجتماعی انگاشته نشود و هدف درخود نباشد، و هدف، حرکت و اعتلا جنبش طبقاتی باشد، راه متحد شدن آنها نیز از بستر فعالیت مشترک برای کمک به پیشروی نیروی کار و زحمتکشان می گذرد..... مبارزه نظری علیه سرمایه داری و برنامه های نئو لیبرالی، که در ایران سرعت می گیرد، و توضیح مواضع سوسیالیستی برای پیش بردن مبارزه عملی علیه سرمایه داری و برای آلترناتیو سوسیالیستی و کمونیسم.

جمع بندی بخش چهارم: می توان گفت که جدا از اختلاف دیرینه در مورد بند استراتژی مربوط به « آلترناتیو سوسیالیستی به عنوان جایگزین جمهوری اسلامی »، برنامه سیاسی دو سازمان به ترتیبی که در آخرین کنگره های آنها به تصویب رسیده، مشابه یکدیگر است، چه در عرصه تلاش برای آزادی و دموکراسی و کمک به گسترش جنبش عمومی علیه استبداد، چه در عرصه یاری رساندن به سازماندهی جنبش های اجتماعی و بویژه جنبش طبقه کارگر، چه در عرصه حل دموکراتیک مسئله ملی در ایران، چه در عرصه مقابله با سیاست های قدرتهای جهانی در منطقه و تلاش در بلند کردن صدای مستقل مردم ایران و دست آخر در عرصه ائتلاف و همکاری چپها و مبارزه با گروه گرای و سکتاریسم.

سخن آخر

نگاهی بیطرفانه به بررسی فوق نشان میدهد که دو سازمان راه کارگر و اتحاد فدائیان در حال حاضر نه ارزیابی متفاوتی از تحولات درون حکومت و اوضاع سیاسی - اجتماعی ایران دارند و نه، به تبع این ارزیابی اختلاف چندانی در برنامه های سیاسی آنها مشاهده می شود. هر دو سازمان بر لزوم گسترش ائتلاف ها و همکاری های نیروهای سیاسی دموکرات و چپ در عرصه گسترش مبارزه با استبداد و برای آزادی و دموکراسی از یکسو و همکاری و همگرایی چپها از

دفاع می کنیم و بر همبستگی آنها تاکید می کنیم. از هرگونه تلاش کارگران و فعالین سندیکایی برای احیاء و تشکیل سندیکاها و اتحادیه های مستقل کارگری استقبال می کنیم

راه کارگر: پیگیری جستجوی راهها و شیوه های سازمانیابی مناسب کارگران و زحمتکشان و از جمله بخش های غیررسمی نیروی کار.

سازمان اتحاد فدائیان: تبعیض و ستم ملی در ایران، مساله ای واقعی است که انکار آن به هر عنوان، کمکی به حل آن نمی کند. تلاش برای حل دموکراتیک و مسالمت آمیز مساله ملی بر مبنای حق تعیین سرنوشت و اراده آزاد مردم هر منطقه در چارچوب ایرانی آزاد و دموکراتیک و به رسمیت شناختن حقوق سیاسی و فرهنگی مردم ترک، کرد، عرب، بلوچ و ترکمن بسیار اهمیت دارد.

راه کارگر: ما ضمن دفاع از همبستگی و با هم بودن همه ملیتها و مردم ساکن این سرزمین، در چارچوب فدرالیسم، بر آنیم که مسئله ملی و دفاع از برابری کامل همه ملیتها در همه حوزه ها و دفاع از حق تعیین سرنوشت همه آنها در این مقطع زمانی از حساسیت ویژه ای برخوردار است..... تدقیق موضع در مورد فدرالیسم و روشن تر کردن سیاست های مربوط به آن.

سازمان اتحاد فدائیان: مخالف هر گونه مداخله نظامی یا تحریم اقتصادی کشورمان، هستیم. ما معتقدیم دموکراسی در ایران نه از طریق ورود تفنگداران قدرت های خارجی، تنها با اراده و عزم ملت ایران مستقر خواهد شد. ما خواستار پشتیبانی نهادها و جنبش های مترقی بین المللی از مبارزات مردم ایران در راه دموکراسی بوده و هیچ قدرتی را جایگزین اراده ملت ایران نمی دانیم.

راه کارگر: یاری به بلند شدن صدای سوم در مقابل حکومت اسلامی و مداخله گری امپریالیستی و هم گام شدن با همه نیروهایی که علیه این دو ارتجاع مبارزه می کنند.

سازمان اتحاد فدائیان: ما بر لزوم همکاری و اتحاد نیروهایی که برای سوسیالیسم می رزمند، تلاش برای گسترش همکاری و هماهنگی نیروهای چپ، بویژه چهار سازمان فوق [سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران - کومه له، شورای موقت سوسیالیست های چپ ایران، سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت و ما] که نزدیکی بیشتری دارند، تاکید داریم. در این رابطه لازم می دانیم که همکاری ها را در هر سطحی که ممکن باشد، از گفتگو و دیالوگ گرفته تا فعالیت های مشترک در زمینه مسائل

دهکده ای با سرنشینان گوناگون. سیاه و سفید، زرد و سرخ. شاید نیت گرداندگان از ایجاد این "دهکده"، نمایاندن و ملموس کردن و به چشم نشاندن دردها و مشقت‌ها، آمال‌ها و آرزوهای مشترک جامعه بشری از یکسو و تقویت همبستگی انسان‌ها در سراسر این گیتی برای چیرگی بر نابرابری‌ها از سوی دیگر، بوده است. اگر هم چنین قصدی در کار نبوده است، اکنون در عمل این مکان اینگونه بازتابی در ذهن بجا می‌گذارد. در این دهکده انسانها به هم نزدیک شده و مجبور به رعایت همدیگر و کمک به یکدیگر شده‌اند و برای پیشبرد برنامه‌های خود، نیازمند رعایت حق و حقوق یکدیگرند. نه کسی زورگوئی می‌کند و نه به حق تجاوز می‌شود. همه آزادند که در محدوده و چهار دیواری محل استقرارشان آنگونه که می‌خواهند برنامه‌های خود را به اجرا درآورند. مشکلات و برخوردهائی که ناگزیر در نتیجه همسایگی ایجاد می‌شود، بدون دخالت "ماموران" توسط سرنشینان این دهکده، با توافق و تفاهم، حل و فصل می‌شود. در طول سه روز جشن، در این "دهکده" زندگی اینگونه جاری است.

در جشن اومانیته امسال، "اتحاد کار" نشریه سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، در این دهکده مکانی داشت. ترجیح و تلاش ما مسئولان و گرداندگان "اتحاد کار" این بود که امسال را به طور مشترک و جمعی با چند جریان دیگر (حزب دموکرات کردستان ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، کو مه له- سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران و ...) برگزار کنیم. نتوانستیم. به اجبار خود برگزار کردیم. از جریانات سیاسی ایرانی دو جریان، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و حزب توده ایران نیز در این "دهکده" حضور داشتند.

استقبال از غرغه "اتحاد کار" بسیار خوب بود. تنوع گرایشات مختلف ایرانی حاضر در جشن، امید آفرین بود. فرانسویان نیز در محل جشن ما، مشارکت زیادی داشتند. امسال شرکت جوانان ایرانی در مراسم چشم گیر بود. تعداد قابل توجهی از آنها با شکیبائی و سخت کوشی بار سنگین برخی وظایف را نیز به دست گرفته به نحو رضایت بخشی آن را به سرانجام رساندند. انتقاد و سؤال آنها از مسئولان و گرداندگان غرغه "اتحاد کار" این بود که چرا در واگذاری مسئولیت به آنان محافظه کارانه عمل می‌شد و در سپردن کارها و وظایف به آنها تردید و دو دلی عمل می‌کرد؟

امیدواریم در سال‌های آتی برای برطرف کردن این ضعف‌ها تلاش شود و جوانان بتوانند در انجام اینگونه وظایف شیرازه کار را بدست گیرند. تا کنون ضعف بزرگ جشن‌ها و مراسم‌های مختلف در خارج کشور این بوده است که عموماً بدون حضور جوانان و یا با حضور کم‌رنگ آنان برگزار می‌شده است. این ضعف در این مراسم کم‌رنگ و شاید بتوان گفت تقریباً کم به چشم می‌خورد.

نشریات سازمان و مطالبی از آخرین مصوبات سیاسی به زبان فرانسه، در اختیار مراجعه کنندگان قرار گرفت. بخشی از محل به کتاب‌های فارسی و فرانسه اختصاص داشت. برنامه موسیقی زنده توسط گروه "روجا" اجرا شد که با استقبال زیاد مراجعه کنندگان روبرو شد. در طول سه روزی که جشن اومانیته جریان داشت، موسیقی‌های محلی ایرانی: فارسی، لری، آذری، کردی، بندری و ... همراه با رقص‌های زیبای مناطق مختلف کشورمان، امواج شاد را در فضا منتشر می‌کرد و جسم و جان شرکت کنندگان در جشن را نوازش می‌داد. در برخی ساعات روز غرغه "اتحاد کار" که حدود ۱۰۰ متر مربع مسافت داشت از جمعیت موج می‌زد و رفت و آمد بیرون از محل را نیز با دشواری روبرو می‌کرد. در پایان روز یکشنبه و زمانی که مجبور به تعطیل کردن محل بودیم، جمعیت تمایلی به رفتن نداشتند و تا ساعاتی پس از زمان مقرر کار جمع‌آوری به تأخیر افتاد.

اتحاد کار در اومانیته



ایجاد جبهه ای ضد لیبرالی و آلترناتیو ضد سرمایه داری، از نیروهای چپ برای بعد از انتخابات ریاست جمهوری و مجلس ملی است.

در زمینه بین‌المللی نیز تم اصلی بحث، بررسی تحولات اخیر در آمریکای جنوبی و پیروزی تعدادی از جریانات چپ در آن منطقه و همچنین مساله لبنان و تجاوز اسرائیل و عواقب و نتایج این جنگ بر مردم خاورمیانه بود. در این زمینه و برای صلح پایدار در خاورمیانه امکان گفتگو و ملاقات بین هیئت‌های نمایندگی فلسطینی، لبنانی و صلح دوستان اسرائیلی فراهم شده بود که در این باره، نظرات خود را بیان کنند.

علاوه بر این موضوعات، پیرامون مسائل دیگری نیز بحث و گفتگو صورت گرفت. خشونت علیه زنان و دفاع از دستاوردهای اجتماعی که در نتیجه مبارزات مردم فرانسه کسب شده است، از جمله مسائل مورد بحث بود. در مباحث و گفتگوها در ارتباط با دستاوردهای اجتماعی، به این نکته اشاره شد که سعادت یک امر فردی نیست، بلکه میوه و حاصل یک تلاش دستجمعی است.

در یک چادر بسیار بزرگ "دهکده کتاب" برپا شده بود که انتشاراتی‌های بزرگ در آن مکان کتاب‌های خود را برای عرضه در معرض دید بازدید کنندگان قرار داده بودند.

سازمان‌ها و احزاب سیاسی چپ و دموکراتیک غیر فرانسوی در محل مخصوصی که دهکده جهانی نامیده شده است، حضور داشتند و هر کدام با ارائه برنامه‌های هنری، از کنسرت گرفته تا رقص و موسیقی، از نمایش فیلم و تئاتر تا نقاشی و کارهای دستی، با سلیقه‌های گوناگون، رنگین‌کمانی از فرهنگ و آداب و رسوم مردم خود را برای حضار به نمایش می‌گذاشتند. نمایندگان نهادها و احزاب و سازمانها از مناطق مختلف جهان به این "دهکده" آمده بودند تا "جهانی" بودنش را معنا کرده، نام "دهکده جهانی" زینده این مکان شود. گوئی در این جشن و در محل "دهکده جهانی" قصد این بوده است که نشان دهند امروز جهان، دهکده ای بیش نیست.

گزارشی از شرکت در جشن اومانیته روزنامه حزب کمونیست فرانسه

"اومانیته" روزنامه حزب کمونیست فرانسه، در روزهای جمعه، شنبه و یکشنبه ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۶ هفتاد و یکمین سالگرد جشن خود را به سیاق هر ساله برگزار نمود. این جشن که امروز به یکی از بزرگترین جشن‌ها در فرانسه تبدیل شده است، مهماندارچند صد هزار نفر از زنان و مردان طیف‌ها و اقشار گوناگون مردم، در سنین مختلف، بود. از خردسالان چند ساله گرفته تا جوانان و مردان میانه سال و حتی سالخوردگانی، که بدون یاری دیگران امکان پیمودن راه را نداشتند، با شوق و اشتیاق غیر قابل وصفی راهی پارک بزرگ "کورنوف" محل برگزاری جشن شده بودند. شعبات مختلف حزب کمونیست فرانسه و کانون‌ها، انجمن‌ها، سندیکاها و نهادهای دموکراتیک و فرهنگی فرانسوی و سازمان‌ها و احزاب سیاسی سایر کشورهای جهان نیز همچون سال‌های پیش در این جشن حضور پیدا کرده بودند.

به روال هر ساله دست‌اندرکاران "اومانیته" به لحاظ سیاسی، موضوعاتی را برجسته کرده در مرکز توجه قرار داده بودند. امسال موضوع عمومی مورد تأکید در مخالفت با جنگ، بی‌عدالتی، تبعیض و در دفاع از حفظ محیط زیست بود که در این زمینه گرداندگان اومانیته در پی تبادل نظر، همبستگی، برادری در فضای جشن و شادی بودند. اما به طور مشخص موضوع اصلی سیاسی مورد بحث، در زمینه مسائل داخلی فرانسه، ایجاد یک بلوک چپ برای تدارک انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات مجلس ملی ۲۰۰۷ و تلاش برای معرفی یک کاندیدای واحد بود. انتخابات گرچه انگیزه اولیه شکل دادن به این بلوک است اما هدف طراحان این موضوع،

میان فرمانبرداری و جنون خودبزرگ بینی

Abbas Beydoun

برگردان به فارسی: ناهید جعفرپور

روزنامه KulturAustausch

عباس بیدون شاعر و خبرنگار نویسنده لبنانی متولد ۱۹۴۵ و سردبیر روزنامه لبنانی اس - سفیر اعتقاد دارد که جوامع اسلامی گنج و منگ در این جهان مدرن بدنبال هویت خود می گردند .

اینکه سیستم مک دونالدی چه می خواهد و چه فرهنگ مشترکی را بروی این کره خاکی اشاعه می دهد را فوراً همه در سرتاسر جهان فهمیدند. اما انکار و کمبود اطلاع در این باره را نمی توان در جهان عرب نادیده گرفت . مک دونالد، این تحریک اجتناب ناپذیر برای دهقانان و روشنفکران، تنها بخش کوچکی از زنجیره بلند و تغییرات عمیق است. مجموعه تغذیه ما در فاصله چند دهه گذشته کاملاً تغییر نموده است. همچنین البسه، وسائل زندگی ما، طریقه ساختمان سازی، زندگی و طریقه و نوع وقت و گذراندن اوقات فراقتان .

شلوار مدرن آن پوشش های سنتی دوران قدیم را که در زمان خود مطمئناً ما را بیشتر از مک دونالد به خود جلب می کرد به عقب رانده است .

مقاومت در سطوح زندگی عملی روزانه آنچنان هم شدید نیست اما در مقابل، مقاومت روحی بیشتر است. در حالیکه تغییرات مشخص روزمره بدون مشکلات بزرگ در حال رخ دادن است، همزمان نفرت از فاتحین غربی و نفرت از خویشتن که این بیماری واگیر را می پذیرد و در درون خود حل می کند و جزئی از وجود خود می سازد قوی تر شده است .

مک دونالد شاید هنوز اروپائی ها را تحریک و عصبی می کند اما مدتهاست که دیگر حساسیت جهان عرب را بر نمی انگیزد. آنها مدتهاست که با مارک های اروپائی زندگی می کنند و دیگر مهاجرت کالاها و شرکت های آمریکائی به کشورهایشان برای آنها عادی شده و نقشی بازی نمی کند .

یک نوع طریقه زندگی، یک فرهنگ در مسیر چندین دهه کاملاً فروپاشیده است. ادبیات، هنر، موزیک و نوع تفکر و اندیشه تغییر نموده است .

در این مسیر ما در حالتی قرار گرفته ایم که نه غربی هستیم و نه حتی بخشی از غرب. گوئی که تمامی این تغییرات را در یک وضعیت تاریک و روشن انجام داده اند و با تاریخ خود ما هیچگونه نسبتی ندارد !

در بخشی از ادبیات ما تصویر گسترده تجاوز به وضوح بیانگر این است که ما از خود بیگانه ایم و یا تبدیل به

چیزی شدیم که شبیه هیچ کس نیست. نه شبیه خودمان و نه شبیه غربی ها .

فرهنگ ما را نمی توان بسادگی از یک فرهنگ مدرن و یک فرهنگ سنتی تشخیص داد زیرا که این هر دو در هم گره خورده اند. امکان دارد که بیچارگان شهرهای ما روستاهای محل تولد خویش را فراموش کرده باشند، اما مطمئناً روزی آنها در همین روستاهایشان و در کنار تکه زمینی که ترکش کرده اند، چون برایشان دیگر ناکافی بود، به خاک سپرده خواهند شد .

واعظینی که می خواهند این سنت ها را زنده نگاه دارند یعنی روحانیون و اسلامیست ها، به احتمال قوی بیشتر از همه از تاثیر رسانه های مدرن و چگونگی استفاده از آن آگاهی دارند .

همزمان مهندسین و پزشکان و شاعران مدرنی وجود دارند که به خرافات مذهبی پسییده و سیاستمدارانی که برای تصمیمات خویش پند از پیشگوییان می گیرند. در واقع هیچگونه انشعابی میان قدیم و جدید وجود ندارد .

دوگانگی غالباً در تک تک افراد جهان عرب خانه کرده است. ما در واقع در یک اطلاقک آینه ای قرار گرفته ایم که در آن مسائل ایدئولوژیک و سیاسی و اجتماعی و جدید و قدیم و خلاصه همه و همه در هم آمیخته و قاطی شده اند .

پایه های اجتماع ما یعنی گروه های قومی، گروه های مذهبی، احزاب، اتحادیه ها و ارتش در یک دوران گذار پیشرفته زندگی می کنند بدون اینکه از این توانائی برخوردار باشند که تجربیاتی جمع کنند و این تجربیات را پایه حرکت های عقلانی نمایند .

انگاری که آنها بدون حافظه کوتاه مدت زندگی می کنند و تصویری واقعی در باره تاریخ جدید ندارند و به زمان حال چون موسیقی ای برای آینده می نگرند .

از آنجا که ما از تجربیات نمی آموزیم، همواره به دوران قدیم رجوع کرده و تکرار مکررات می شویم. اسلام گرائی دقیقاً همچنان چون تاریخ تمامی سیستم های سیاسی عربی مثالی است برای این تکرار بی حاصل .

موضوع بر سر سنتگرائی و مدرنیته نیست بلکه موضوع بر سر فراموش کردن زمان حال و شوکی است که بدنبال این فراموشی قرار دارد. افکار ما دور و بر آرزوها و خواسته ها دور می زند و نه پیرامون واقعیت ها در اینجا و هم اکنون و یا واقعیت ها در تاریخ .

سنت ها شکسته می شوند اما همواره بعنوان ایده و پرنسیپ باقی می ماند. گذشته واقعی بی معنی است مهم ایده آل های گذشته است. همچنین مدرنیزاسیون بعنوان امکانی واقعی وجود ندارد بلکه پرنسیپی است مجرد و انتزاعی .

در این وضعیت ایدئولوژی می تواند خودش را آزاد و مستقل از هرگونه امتحان واقعیت و تجربه گسترش دهد و به شعار تبدیل شود و به صورت طوطی وار از سوی بدنه جامعه مسخ شده (مردم) تکرار شود .

در این صورت عقل تحت تاثیر احساسات تحقیر شده و پایمال شده، در آرزوی تأیید خویشتن و یا رویای جلال و عظمت غوطه ور می شود .

غرب در واقع عامل تمامی این احساسات متناقض است. او تجاوزگری است که ما اعمالش را هرگز فراموش نمی کنیم همزمان برای ما ایده آلی دست نایافتنی است. در حالیکه ما از وی می خواهیم که ما را جدی بگیرد و مورد قبول قرار دهد، مرگ سمبولیک و یا واقعی اش برای برخی از ما بعنوان تنها راه حلی است تا بدین وسیله

به این دنباله روی بی حاصل پایانی دهیم. این دنیای داخلی بدون درک واقعیات کاملاً وجود دارد. مثلاً فکر کنیم که چرا صدام حسین و بن لادن پیش خود خیال می کردند که از این قدرت برخوردارند که با تمامی جهان بجنگند .

دلایل عدم مشروعیت غرب را می توانید در تاریخ استعماری به اندازه کافی پیدا کنید. تاریخ بشری و تاریخ ما سرتاسر نشان از بیچارگی، تحقیر، بی ریشه گی و رانده شدن بنام ایده های متمدنانه است .

مشکل با غرب بسیار عمیق تر از این حرف هاست زیرا که این مشکلات باعث می شوند که خویشتن ما ضربه پذیرد و به دلیل قدرت دشمن احساس فلجی یا از صحنه پاک شدن کنیم و ناتوان از پیدا کردن نام و هویتی برای خود باشیم .

این خفت و خواری عمیقی که جهان عرب از سوی غرب تجربه کرده است بی تفاوتی آنان را در مقابل خویشتن خود و خود آزاری که در آن اسیر می باشند قوت و شدت می بخشد .

جهانی سازی بعنوان شکست اروپا

جهانی سازی برای آنها [جهان عرب مورد بحث نویسنده] در اولین مرحله به مفهوم نفوذ ایالات متحده آمریکا نیست بلکه از همه مهمتر به مفهوم شکست اروپاست. در جهانی که حتی استعمارگران اسبق در درجه دوم قرار گرفته اند در این جهان برای بسیاری از روشنفکران عرب امید دیگری وجود ندارد .

مفهوم اروپا پشت حضور آمریکا مرتباً کمرنگ تر می شود و دیگر نمی تواند مقیاسی برای قوت و ضعف تو باشد. جهانی سازی بشدت رابطه میان صدمه خوردن و زبریا گذاشتن، فرمانبرداری و اطاعت و خودبزرگ بینی را پیچیده نموده است و ناامیدی را شدت بخشیده است .

تمامی این مشخصات نشان می دهند که مشکلات ما با خود ما و با غرب در مرحله نخست روحی و روانی و طبیعتی سمبولیک دارد. کسی که این مشکل را می خواهد حل نماید، می بایست از این منظر حرکت کند. تا زمانی که دنیای عرب و ملت های مسلمان نتوانند این مشکلات را حل کنند تمامی همکاری های اقتصادی و فرهنگی معنی نخواهند داشت .

مهمترین و قطعاً مسئله محوری و تعیین کننده برای به وجود آمدن یک توازن سمبولیک میان غرب و جهان عرب در مرحله نخست موضع گیری غرب در رابطه اختلافات میان اسرائیل و فلسطین است .

جانب گیری و طرفداری که غرب از اسرائیل می کند برای ملت های اسلامی تصویری از خوار کردن ملت ها و احترام نگذاشتن به حقوق آنها و تجاوزی استعمارگرانه را می دهد. اسرائیل برای ملت های خاورمیانه کشوری شرقی نیست، بلکه به مفهوم دست دراز غرب است .

ارجعیت دادن به اسرائیل برای ملت های خاورمیانه به مفهوم تکرار دائمی برتری و به رسمیت نشناختن و یا حتی آن فتح غربی که عرب ها و مسلمانان را ضعیف و فلج می سازد، است. اسرائیل برای این ملت ها آزمایشی است برای اعتبار غربی .

به همین دلیل، حیث جاری کنونی پیرامون برابری فرهنگی ها و گفتگوی تمدن ها برای کسانی که روز به روز رنجی را که فلسطینی ها می کشند، می بینند و به ضعف و تحقیری که می شوند پی می برند، هیچگونه مفهومی ندارد و بی حاصل است.

احکام صادره در باره فعالین کارگری سقز بی قید و شرط باید لغو شود.

در پی بازداشت ۵۱ نفر از کارگرانی که قصد برگزاری مراسم اول ماه مه در سال ۱۳۸۳ در شهر سقز را داشتند، ۷ نفر از آنان به نام‌های هادی تنومند، اسماعیل خوشکام، جلال حسینی، محمود صالحی، محمد عبدی پور، محسن حکیمی، برهان دیوارگر در بازداشتگاه سنج زندان گردیدند. پس از ۱۲ روز اعتراض و اعتصاب غذا، دستگیرشدگان به قید ضمانت و با وثیقه‌های سنگین تا مبلغ ۲۰۰ میلیون تومان آزاد گردیدند. پس از برگزاری جلسات محاکمه متناوب طی ۱۸ ماه، دادگاه انقلاب آقایان خوشکام و هادی تنومند را تبرئه و ۵ تن از این فعالین کارگری را جمعا به ۱۴ سال زندان و ۳ سال تبعید از محل زندگی محکوم کرد. اما به دنبال اعتراضات گسترده کارگران و فعالین کارگری و همچنین اعتراضات اتحادیه‌ها و نهادهای کارگری بین‌المللی، رژیم جمهوری اسلامی ناچار گردید که احکام صادره را لغو نماید.

با گسترش سرکوب و تحدید آزادی‌های مردم توسط دولت احمدی‌نژاد، تهاجم و تعرض به کارگران و تضییع حقوق آنان افزایش بی‌سابقه‌ای یافته است. محاکمه این فعالین برای چندمین بار در روزهای اخیر با اتهاماتی واهی چون تجمع غیرقانونی و تبانی علیه امنیت کشور صورت گرفته و بر اساس احکام جدید صادره آقای محمود صالحی به ۴ سال و جلال حسینی به ۲ سال و آقای برهان دیوارگر به ۲ سال زندان محکوم شده‌اند. حکم نهائی آقای محسن حکیمی هنوز ابلاغ نشده است.

این محاکمات در شرایطی انجام می‌گیرد که تاکنون هیچ مدرک و مستندی از سوی مقامات قضائی رژیم نه به این فعالین و نه به وکلای مدافع آنان ارائه نشده است.

این محاکمات فقط متوجه این فعالین کارگری و نقض حقوق آنان نیست. بلکه اساسا گسترش تعرض و سرکوب علیه تمامی کارگران و زحمتکشان ایران را هدف گیری کرده است. رژیم و سرمایه‌داران به دلیل بحرانهای مزمن و فزاینده سرمایه‌داری در کشور به گونه‌ای روزافزون به حقوق و حداقل سطح معیشت و زندگی کارگران حمله می‌برند. سیاست انتقال هر چه بیشتر بار بحران به دوش کارگران بر اساس منافع سرمایه داران و دولت به عنوان بزرگترین سرمایه‌دار و کارفرما از سوی آنان دنبال می‌شود. « دولت امام زمان » با گسترش تهاجم و تعرض به کارگران از طریق افزایش دامنه بیکاری و بیکارسازی‌های گسترده، تعویق و عدم پرداخت حقوق و دستمزد کارگران به مدت‌های طولانی، پرداخت حداقل دستمزدهای زیر خط فقر و رواج کار قراردادی و لغو اشتغال دائم، مسخ و مثله کردن قانون کار و تحدید هر چه بیشتر دامنه شمول آن، جلوگیری از متشکل شدن مستقل کارگران و مخالفت و ممانعت با برپائی تشکل‌های مستقل کارگری، پیگرد و بازداشت فعالین کارگری و نهایتا حاکم کردن قانون جنگل و هرج و مرج و تبدیل کارگران به برده را تعقیب کرده و در یک کلام حق حیات آنان را مورد تهاجم قرار داده و می‌دهد.

این محاکمات چند باره در حالی صورت می‌گیرد که کارگران از هیچ یک از حقوق خود در دفاع از حقوق صنفی و سیاسی خود بر خودار نیستند. رژیم از یک سو می‌کوشد با گسترش ارباب و سرکوب کارگران از افزایش دامنه اعتراضات آنان جلوگیری و آنان را به تمکین وادارد و از سوی دیگر از راه‌های گوناگون از متشکل شدن مستقل کارگران جلوگیری می‌کند. تا آنان را در پراکندگی و بدون تشکل آسانتر سرکوب کند.

اما همین محاکمات و همچنین مبارزات کارگران نشان می‌دهد، پیروزی کارگران و دستیابی به خواست‌های و مطالبات آنان در گرو اتحاد آنان و گسترش مبارزه مشترک و جمعی آنان است. مبارزه برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری با تحقق دیگر خواست‌های کارگران پیوندی جدائی‌ناپذیر دارد.

کارگران ایران نه تنها هیچ یک از این اتهامات واهی را متوجه این فعالین کارگری ندانسته و به این محاکمات اعتراض دارند، بلکه خواستار آزادی بی قید و شرط و لغو احکام صادره در مورد آنان اند.

کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران از همه فعالین و تشکل‌های کارگری و سازمان‌ها و احزاب سیاسی و اتحادیه‌ها و تشکل‌های کارگری بین‌المللی دعوت می‌کند به هر شکل ممکن برای عقب راندن رژیم و لغو احکام صادره در مورد این فعالین کارگری جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهند.

کمیسیون کارگری سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۲۳ آبان ۱۳۸۵

اتحاد کار

شماره ۱۴۰ آبان ۱۳۸۵

نوامبر ۲۰۰۶

ETEHAD KAR

NOVEMBRE 2006

VOL 13. NO. 140

تماس با روابط عمومی سازمان:
نامه‌های خود را به آدرسهای زیر از
یکی از کشورهای خارج برای ما پست
کنید.

آدرس سازمان در فرانسه:

AZAMI

116 RUE DE CHARENTON

75012 PARIS FRANCE

آدرس سازمان در نروژ:

POST BOKS 6505

RODELO KKA

0501 OSLO 5

NORWAY

آدرس پست الکترونیکی

etehadefadaian@wanadoo.fr

info@etehadefedaian.org

آدرس صفحه سازمان در اینترنت

www.etehadefedaian.org

۲۲۴۳۱۰۲۱۷ (۴۹)

فاکس

۶۲۰۵۱۴۱۱۲ (۳۳)

تلفن

بها معادل: ۱/۵ ارو

